

قسمت سیزدهم

فعالیت حزب توده در فاصله

یکسال از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

تا مرداد سال ۱۳۳۳ شمسی

فصل اول

اوضاع کشور ایران در آستانه قیام ملی

۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

کشور ایران در طول تاریخ چندین هزار ساله خود با تهاجمات و تجاوزات گوناگونی روبرو گردیده که در صفحات تاریخ درخشان مامندرج است و ملت ایران همیشه بارشادت و تدابیر مخاطرات و تهاجمات را دفع و از میدان مبارزات سربلند بیرون آمده و استقلال و عظمت و تمامیت سرزمین خویش را حفظ نموده و این ودیعه مقدس را به نسلهای بعدی تحویل داده است . البته هر يك از این تجاوزات و بحرانها صدماتی داشته و بنوعی بر حسب مقتضیات زمان خطراتی ایجاد کرده بود ولی هیچیک بقدر ایام قبل از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ موجودیت کشور را تهدید نمیکرد . بازیگران صحنه سیاست که هر يك کباده رهبری را بخيال خویش بدوش میکشیدند و عده معدودی فهمیده و نفهمیده بدنبال آنان راه افتاده مرعوب و مجذوب شده بودند با اعمال لجوجانه و ناشیانه و یا الهام گرفتن از مبداء و کعبه آمال خویش و دادن وعده های پوچ و ساختن بهشت موعود موجبات اغفال جمعی را فراهم نموده و در راه جاه طلبی تاباً نجا پیش رفتند که کشور را بلب پرتگاه مهیب افول و سقوط سوق دادند .

حکومت د کتر مصدق از مدت ها قبل از راه و هدف اصلی خود منحرف و بکوره راههایی کشانیده شده بود که هر لحظه بیم محو استقلال و از بین رفتن موجودیت کشور میرفت . حزب غیر قانونی و مخفی توده از هرج و مرج و صحنه سازیهای

خلق الساعه حکومت وقت و بازار آشفته سوء استفاده نموده برای انجام مقاصد خیانتکارانه خود موقع را برای تاخت و تاز مناسب یافته بود .

دولت مصدق روابط حسنه فی مابین ایران و اغلب کشورهای جهان را به اختلاف و حتی دشمنی مبدل ساخته بود بطوریکه حتی دولت شوروی حکومت او را مانند دولت دکتر نیش در چکسلواکی تلقی میکرد بهمین لحاظ کوچکترین کمکی در جریان ملی شدن نفت باو ننمود و طلاهای ایران را که در آن موقع مصدق بدان احتیاج فراوانی داشت تحویل نداد کشورهای اقمارشوروی نیز روش مشابهی در پیش گرفته و هیچ نوع کمکی بفروش نفت ایران ننمودند .

دول غرب هم از این آشفستگی اوضاع ایران مضطرب شده و نسبت به حکومت مصدق خوشبین نبودند بطور کلی بلوک شرق و غرب نسبت به حکومت مصدق در ایران نظر خوبی نداشته و موقعیت طوری بود که هر کدام از بلوکهای مزبور در ایران منتظر بروز حوادث و وقایع غیر قابل پیش بینی بودند بدین ترتیب باروشی که حکومت مصدق در آن موقع در ایران دنبال میکرد ثبات سیاسی و اقتصادی در مملکت بکلی از بین رفته بود و تنها یک معجزه میتوانست این کشور را نجات دهد .

از لحاظ داخلی اکثریت قریب باتفاق مردم دیگر نظر اولیه را نسبت بدولت دکتر مصدق ابراز نمیداشتند بلکه از اوضاع روز و عدم امنیت و تزلزل امور اقتصادی و اجتماعی که بازندگی روزمره مردم بستگی داشت خسته و از دولت وقت که تمام همش را صرف صحنه سازی و عوام فریبی و اغفال مردم برای تثبیت پایه های متزلزل حکومت میکردند خود رو گردان شده بودند . در داخل جبهه ملی شکافی بوجود آمده بود دولت از پشتیبانی شخص اول مملکت بی نصیب ماند و صفوف ملیون تقویت شده بودند مجلس که یا مجدوب بود و یا مرعوب رفته رفته سر بلند کرد تا عرض وجودی کند و کار بجائی رسید که مصدق آزادی خواه رکن اساسی مشروطیت یعنی مجلس را منحل کرد زمام امور از کف مصدق هم که زیر پتو میخواست تا ایران را در آن وضع متشتت و بغر نج اداره کند بدر رفت. حزب توده باو چشمک میزد و در خیا بانها

افراد توده‌ای مخالفین رامضروب می‌ساختند. کسبه در عذاب، مدارس تعطیل و نیمه تعطیل، استادان و دبیران در حال اضطراب، صنایع نمت متوقف و کارگران آن بیکار، صندوق کشور تهی و اقتصاد ایران در شرف اضمحلال بود غرور ناسونالیستی در ارتش زائل میشد و مزدوران به افسران و سر بازان اهانت میکردند. خارجیان جرأت راه رفتن در خیابانها و کوچه‌ها را نداشتند و حتی اتومبیلهای آنان سنگباران میگردد. امنیت و آسایش از ایران رخت بر بسته بود، داد گستری ایران فلج و توده‌ایها در آن هر کار نمیتوانستند بکنند کردند حزب توده آدم میکشت. کسی بکسی نبود. افراد توده‌ای آزادانه بروسیه رفت و آمد میکردند. دستبردهای متعددی بیانکها میزدند و اگر عده‌ای هم باسند و مدرک دستگیر میشدند بزودی آزاد میگرددند.

حزب توده در شرایط روز

در این دوران وبا استفاده از موفقیت روز حزب توده از لحاظ تعداد اعضاء بر سال ۱۳۲۵ فزونی یافت و دست بتجدید تشکیلات و توسعه سازمانها وابسته و مرتب کردن آنها زد و یکباره نقاب از چهره بر گرفت حتی بدون منتظر شدن برای تشکیل کنگره علنا خود را پیر و مکتب مارکسیست - لنینیست معرفی نمود و اگر در سال ۱۳۲۵ تن « بورژوازی ملی » را عنوان کرده بود و فقط با حزب ایران و نظائر آن بعنوان نماینده خرده بورژوازی یکنوع همکاری داشت این بار بنام « جمعیت ضد استعمار » با سران جبهه ملی تماس میگرفت و از اقدامات خرابکارانه آنها در ظاهر حمایت میکرد عده‌ای از افراد ساده لوح آن گروه را فریفته و محیط فعالیت حزب در این دوره مساعدتر شده بود.

حزب در جوار خود يك سازمان مخوف نظامی داشت مر کب از ششصد افسر که برخی از آنان پست های مهمی داشتند در این سال بهتر میتوانست از بعضی تضادهای موجوده استفاده کند زیرا موضوعی شبیه به آذربایجان در میان نبود تا مردم نسبت

بآن حزب با سوء ظن بنگرند. تنها قدرت بزرگی بود که میتوانست از آشفتگی اوضاع وضعف روز افزون مصدق استفاده کرده بوسیله يك كودتا زمام امور را بكف گیرد. ولی حزب توده نیروی مردم ایران را که قیام تاریخی و نجات بخش ۲۸ مرداد را بوجود آوردند بحساب نیاورده و روی پشتیبانی دولت روسیه زیاد حساب میکرد و نیز مصدق را هم كوچك تلقی مینمود و به افراد خود امید واهی يك پیروزی قطعی و نزدیکی را میداد. کمیته مرکزی حزب توده اینطور استدلال میکرد که اتحاد حزب توده و مصدق چنان رشته محکمی را پدید خواهد آورد که هیچ نیروئی قادر به از هم گسیختن آن نیست از لحاظ جهانی نیز تبلیغات روسها که آن حزب را بزرگترین حزب خاورمیانه نامیده بودند آنها را سخت فریفته بود غافل از اینکه روسها هزار ملاحظه دیگر دارند که ملاحظه حزب توده و امثال آن در برابرش هیچ است و بطوریکه خواهیم دید همین روسها بعد از سقوط مصدق و استقرار ثبات کشور طایفهای امانتی را بدولت بعدی ایران پس دادند و قرارداد سرحدی را با حکومت ناسیونالیستی مثبت ایران بستند.

ولی حزب توده نقاط ضعف دیگری هم داشت که اهم آنها وجود اختلاف و دو دستی در دستگاه رهبری آن بود هیچ موضوعی حتی مسائل كوچك بدون مشاجره مطرح نمیشد کیانوری و کمیته ایالتی او و تشکیلات زنان یکطرف بود و اکثریت کمیته مرکزی در سازمان جوانان و شورای متحده و سازمان دهقانان در طرف دیگر. در این سازمانها هم یکپارچگی وجود نداشت رفته رفته انعکاس اختلافات اعضاء کمیته مرکزی بسازمانهای وابسته نیز سرایت کرد.

رهبران سازمان جوانان و اعضاء کمیته ایالتی تهران و اکثر سازمانهای حزبی دیگر دو دسته شدند و فراکسیون بازی حزب توده رواج یافت.

کیانوری با دسته مخالف نادر شرمینی در سازمان جوانان تماس میگرفت و آنها را بر علیه او تحریک میکرد و شرمینی هم با عناصر مخالف دکتر کیانوری بند و بست مینمود.

ماجرای دو دستگی بولایات هم کشانده شد هر کس دیگری را متهم میکرد و نیز مسائل جنسی و تجاوز به نواامیس یکدیگر هم رواج کامل پیدا کرده بود. دختران سازمانی بازدواج کسانی که تصور میکردند بعدها وزیر و وکیل خواهند شد در می آمدند بعد از شکست توده ایها رشته اغلب این ازدواجها از هم گسیخت و جنجال داخل حزب بدرون خانهها نیز کشانده شد و چون بخيال خود پیروزی را نزدیک می دیدند بر سر کرسی های حزبی که بنظرشان نردبان ترقی آتی آنان بود چه رقابتهائی که در نگرفت این بود مختصری از رئوس مطالب و وضع حزب توده در آن زمان .

فصل دوم

تشکیلات حزب توده در تهران

هیئت اجراییه که عالی ترین ارگان حزبی در این سازمان بشمار میرفت اعضاء آن عبارت بودند از:

- ۱- دکتر محمد بهرامی دبیر کل و مسئول سازمان دهقانان .
 - ۲- دکتر مرتضی یزدی مسئول فعالیت خارج از حزب (مانند جمعیت صلح و جمعیت مبارزه با بی سوادى) و مسئول اطلاعات کل ، مطبوعات ، تشکیلات زنان .
 - ۳- دکتر نورالدین کیانوری مسئول تشکیلات تهران و مسئول اسلحه ، مسئول جمعیت استعمار و روزنامه شهپاز
 - ۴- دکتر حسین جودت مسئول جوانان ، مسئول شورا ، مسئول سازمان نظامی حزب توده
 - ۵- مهندس علی علوی مسئول تشکیلات شهرستانها ، مسئول مالی .
 - ۶- اکبر شاندرمنی معاون مسئول اطلاعات عضو مشاور و منشی
- جلسه « بدون حق رأی »

دکتر کیانوری از بعضی پستها مانند اطلاعات و مطبوعات بمنظور کاسته شدن قدرتش خلع گردیده و مسئولیت های زیادتری بدکتر مرتضی یزدی ارجاع شده بود.

اعضاء هیئت مزبور برای تخفیف مشاجرات بین خود تصمیم گرفته بود که يك عضو مشاور کمیته مرکزی را به جمع خود ملحق نمایند و از میان تمامی مشاورین يك فرد بی خاصیتی مانند اکبر شاندرمنی را برگزیده بودند که او ابتدا طرفدار اکثریت اعضاء هیئت اجرائیه بود و سپس دستیار دکتر کیانوری شد. گاهی کیانوری شکایت اکثریت را بوسیله نامه به رفقای مسکوئی مانند دکتر رضاردمنش عبدالصمد کاهبخش و احسان طبری میگردوزمانی اکثریت ازدکتر کیانوری بر رفقای خود در مسکو شکایت مینویدند.

رفقای مسکو هم از دور توصیه‌های دوپهلویی میکردند که مفید نمی افتاد. نادر شرمینی در کمیته مرکزی سازمان جوانان بعزت تحریکات دکتر کیانوری وضع بدی پیدا کرده بود تا جائی که او را از پست دبیر کلی جوانان برداشتند و در تشکیلات شهرستانها «تکش» زیر نظر مهندس علوی قرار داده و بجای او علی متقی را در پست دبیر کلی سازمان جوانان نشانده بودند اما اکثریت اعضاء کمیته مرکزی جوانان بدستورات علی متقی واقعی نگذارده و در خفا بانادر شرمینی تماس داشتند. در تکش غیر از نادر شرمینی آقا فخر میر رضانی و علی متقی نیز بودند که مهندس علوی را اداره میکردند در تکش هم باند بازی روبراه بود و همیشه دو جناح (جناح کیانوری و جناح شرمینی) باهم در کشمکش بودند و مسئولیت هر منطقه که بدست یکی از اعضاء دو جناح تکش میافتاد نظرات خود را در آن منطقه اعمال می کردند.

اعضاء کمیته ایالتی تهران

اعضاء کمیته ایالتی تهران در این زمان بشرح زیر بودند :

- ۱ - امان الله قریشی دبیر کمیته ایالتی.
- ۲ - محسن علوی مسئول کمیته يك تهران «شمال شرق» و
مسئول مالی

۱۲ - آقا فخر میر رضانی مسئول کمیته ۲ تهران « شمال غرب » و
مسئول سازمان دانشجویان . وی عضو تکش
یعنی تشکیلات کل شهرستانها نیز بود .

۴ - رحمت الله جزینی مسئول کمیته ۳ تهران « جنوب غرب » و
مسئول شاخه درجه داران ارتش .

۵ - عباس عباس زاده مسئول کمیته ۴ تهران « جنوب شرق »

۶ - مهندس صادق انصاری مسئول کمیته ۵ تهران « حومه » مسئول شورای
دهقانان تهران - وی معاون شورای مرکزی
دهقانان تحت مسئولیت دکتر محمد بهرامی
بوده است

۷ - باقر ازگمی مسئول کمیته ۶ تهران « شهری »

۸ - محبوب عظیمی نماینده شورای متحده تهران وی معاون
شورای متحده مرکزی تحت مسئولیت دکتر
حسین جودت نیز بود .

از اعضاء سابق کمیته سه نفر یعنی جهانگیر افکاری و آقامیرسید اشرفی و اکبر
شهابی به تکش منتقل شده بودند اولی مسئولیت اصفهان و دومی مسئولیت آذربایجان
و سومی مسئولیت خوزستان را داشت .

نقاط ضعف داخلی حزب توده در این دوران را با وضع پرده پوشی شده‌ای
میتوان در نشریه‌ای که همان حزب در سال ۱۳۲۴ تحت عنوان « حزب ما و جنبش
انقلابی سالهای اخیر » منتشر نمود پیدا کرد .

در این نشریه رهبران شکست خورده حزبی اعتراف می کنند :

« حق انتقاد افراد حزبی نسبت بکار گانهای بالاتر و از آنجمله نسبت بکار »

« هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بیش از حد محدود بود در باره مسائل مهم سیاست »

« حزب در دایره بسیار کوچکی اتخاذ تصمیم بعمل می آمد رهبری دستجمعی کارها »

« در حل مسائل بفرنج و با اهمیت سیاسی در نظر گرفته نمیشد . هیئت اجراییه خود »
« را موظف بدادن گزارش بحزب نمیدانست . بوروکراتیسم « کاغذ بازی » به پیکر »
« حزب تسلط یافت . فرماندهی و عدم توجه به انتقادات و نظریات افراد از پائین »
« نمو کرده . کادرهای حزبی از افراد بیشتر اجرای خشک دستورات طلب میشد »
« نتیجه کار در اغلب موارد از روی ارقام خشک و گزارشهای کاغذی مورد قضاوت »
« قرار میگرفت . »

« رهبری حزب در سازمان جوانان و سایر سازمانهای توده ای دارای نواقص »
« جدی بود ... مبارزه داخل حزب از راه اصولی منحرف شده و در خیلی از موارد »
« اشکال ناپسندی بخود میگرفت ... »

« نسبت بانقاد کنندگان انتقامجوئی میشد رفیق بازی و فردپرستی نضج »
« گرفت و در انتخاب کادرها در بسیاری از موارد خصوصیات حزبی و صلاحیت واقعی »
« در نظر گرفته نمیشد ... یکی از پدیده های زبان بخش زندگی حزب در این دوره »
« تشدید فعالیت های گروهی یعنی فرا کسیون بازی بود . »

این نشریه بقلم دکتر کیانوری نوشته شده و یکی از هزاران معایب حزب مزبور را شامل نمیگردید چون اعضاء حزب توده بعد از شکست ۲۸ مرداد ماه دامنه انتقاد خود را توسعه داده بودند حزب مزبور تصمیم گرفت جزئی از کل نقاط ضعف خود را روی کاغذ آورده و دهان اعضاء را بدینوسیله ببندد که موفق باین کار هم نشد . اینها بودند نقاط مثبت و منفی حزب توده در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد .

با وجود معایب و اشکالات متعدده ای که حزب در امورات داخلی خود با آن دست بگریبان بود مع الوصف با همان وضع موجود زمان هم چنانچه از طرف اکثریت مردم اقداماتی در برابر عملیات مضره گردانندگان حزب نمیشد دستگاہ مزبور قدرت برهم زدن امنیت عمومی را داشت .

سازمان اطلاعات حزب توده در این دوران شبکه های جاسوسی خویش را بسط داده و اخبار مهمی را یا بدست می آورد و یا خود مطالب هیجان آمیزی را جعل

می نمود. این سازمان بریاست د کتر یزدی و معاونت خسرو روزبه دائماً اطلاع میداد که دربار در صدد کودتا است.

کودتا را معمولاً کسانی انجام میدهند که بر سر کار نیستند و میخواهند بقوه قهریه زمامداران را از کار برکنار ساخته و خود جانشین آنها شوند لذا عنوان کردن «کودتای دربار» از طرفی دستگاه حزب توده یکی از آن کارها و تبلیغات مضحك و سفسطه آمیز بود.

جراید توده ای مانند «بسوی آینده - شهباز - مردم - رزم و غیره» اخبار هیجان - انگیزی منتشر ساختند و بسیره همیشگی خود دم از نابودی مخالفان میزدند و با د کتر مصدق تماس گرفته او را برای صدور يك اعلامیه ائتلافی و اقدامات مشترك دعوت بهمکاری مینمودند اما د کتر مصدق از اعلام آشکار ائتلاف سرباز میزد زیرا از تنفر مردم نسبت بحزب توده آگاه بود.

نهایت قدم بقدم بحزب توده در باطن نزدیک میشد.

وضع ناسیونالیستهای ایران

از اوضاع کشور و همچنین د کتر مصدق و حزب توده شمه ای سخن گفته شد اما باید مختصری درباره ملیون ایران و خود ملت بحث کنیم که در واقع بر پا کننده قیام ملی ۲۸ مرداد بودند.

همانطور که گفته شد در صورتی که ناسیونالیست های ایران از خود جنب وجوشی نمی داشتند کشور بطرف پشت پرده آهنین سوق داده میشد در بادی امر یعنی تا روزی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ازد کتر مصدق حمایت میکردند و مصدق در راه احقاق حق ملت ایران گام برمیداشت اکثریت ملت نیز هواخواه اقدامات او بوده و اقلیت ناچیزی از حزب توده حمایت میکردند زمانی که مصدق راه عوام فریبی و قدرت طلبی فردی را در پیش گرفت اکثریت مردم از او روی گردان شدند و او بحزب

توده نزدیک شد حزبی که با تمام سروصداها نتوانسته بود حتی اقلیت قابل ملاحظه‌ای از مردم را فریب دهد پس در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد اکثریت ملت یکطرف بود و حزب توده و مصدق طرف دیگر.

حزب توده بعد از شکست جزوه‌ای انتشار داد بنام « ۲۸ مرداد » در آن جزوه اعتراف کرد که یکی از علل شکست عدم موفقیت حزب در تشکیل دهقانان یعنی اکثریت مردم ایران بوده است.

روز ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ شمسی اعلیحضرت همایونی طبق اختیارات ناشی از اصول قانون اساسی فرمان عزل دکتر مصدق و نصب نخست وزیر سر لشکر فضل‌الزهاده را صادر فرمودند. این فرمان شب ۲۵ مرداد بوسیله سرهنگ نعمت‌اله نصیری رئیس گارد سلطنتی بدکتر مصدق ابلاغ شد ولی دکتر مصدق بفرمان شاهنشاه توجهی نکرد و سرهنگ نصیری حامل فرمان را توقیف نمود که در حقیقت این عمل یک کودتای واقعی بود در این موقع اعلیحضرت همایونی روی مصالح عالیله همان روز صبح با علیا حضرت ملکه وقت از ایران خارج شدند.

اعلیحضرت شاهنشاه در کتاب مأموریت برای وطن صفحه ۱۸۰ راجع بدعزیمت خود از ایران چنین مینویسند :

« در اثر عزیمت من بخارج قصد اصلی مصدق و یارانش بر ملا و آشکار میشد »
« وافکار عمومی را بمخالفت با آنها برمی‌انگیخت و این خود بمنزله رفتارندومی بود »
« که برخلاف رفتارندوم مصدق اموات در آن شرکت نمیکردند و دیگر اینکه خطر »
« جنگ داخلی و کشتار مردم بی دفاع کمتر میشد و این کمال آرزوی من بود . »

بیست و پنجم مرداد ۱۳۳۲

در فاصله بین روز بیست و پنجم تا صبح ۲۸ مرداد عده‌ای از امرای ارتش و شخصیت‌های ممتاز از طرف دکتر مصدق با اتهام توطئه موهومی دستگیر و بازداشت شدند .

این عده عبارت بودند از :

- ۱ - سر لشگر نادر باتمانقلیچ
- ۲ - سر هنگ ۲ علیه محمد روحانی
- ۳ - سر هنگ حسن اخوی
- ۴ - سر هنگ محمد ولی قرنی
- ۵ - سر هنگ ۲ اسکندر آزموده
- ۶ - سر هنگ ۲ محسن مبصر
- ۷ - سر هنگ ۲ شهابی
- ۸ - سر هنگ ۲ عبدالعلی منصورپور
- ۹ - سر هنگ ۲ هادی کسرائی
- ۱۰ - سر هنگ ۲ شهربانی اسماعیل حمیدی
- ۱۱ - سر هنگ ۲ محمود زند کریمی
- ۱۲ - سر گرد شهربانی فضل اله مقدم
- ۱۳ - سروان عباس شقاقی
- ۱۴ - سروان حسین رزاقی
- ۱۵ - سروان محمود سیاحتگر
- ۱۶ - ستوان یکم مرتضی نراقی
- ۱۷ - ستوان محسن اسکندری
- ۱۸ - ستوان علی محمد جعفر بای
- ۱۹ - هیراد (رئیس دفتر شاهنشاهی)
- ۲۰ - دکتر مظفر بقائی کرمانی

از طرف دولت مصدق قصرهای سلطنتی مهر و موم و گارد شاهنشاهی خلع سلاح شد همان روز عصر میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل شد که در آن میتینگ طرفداران دکتر مصدق و کارگردانان حزب توده علناً هتاکی نسبت بمقام سلطنت را آغاز کردند .

حزب توده سعی کرد در میتینگ آن روز شرکت کند اما آنان را بمیدان زادن دادند و در خیابان شاه آباد متوقف و شعارهای جمهوری دموکراتیک و عزل سلطنت میدادند. نظر توده ایها آن بود که با فشار وارد صفوف مصدقی ها شوند و شعارهای خانمان بر انداز خود را در میان آنان قرار داده میتینگ را تبدیل بیک « هیجان عمومی » جمهوری خواهی نموده نقشه ایران برباد ده خود را کاملاً عملی سازند.

همان روز روزنامه مخفی مردم آشکارا در چاپخانه ای علنی بچاپ رسید و آزادانه توزیع شد . نظر حزب توده آن بود که از فرصت استفاده کرده خود را علنی سازد و رسماً حزب کمونیستی علنی را با شعار جمهوری دموکراتیک «مانند لهستان» در سیاست کشور مداخله داده مصدق را در مقابل عمل انجام یافته قرار دهد.

توده‌ایها پیروزی آتی را خیلی نزدیک می‌دیدند و ابداً حساب مقاومت ملت را نمی‌کردند لذا بتعویض نام خیابانها دست زدند پلاك بعضی خیابانهای تهران را کنده و بجای آن پلاك « خیابان جمهوری » یا « خیابان ارانی » و غیره می‌چسبانیدند و مجسمه‌ها را واژگون نموده بتظاهرات مستانه دست می‌زدند و ابداً احساسات ملی مردم را در نظر نگرفته سرمست غرور بودند.

روز ۲۷ مرداد فرمانداری نظامی تهران طی اعلامیه‌ای اخطار کرد هر کس سر لشکر فضل‌اله زاهدی را دستگیر کند فرمانداری نظامی صد هزار ریال با وجایزه خواهد داد.

۲۸ مرداد روز رستاخیز ملی

- اما صبح روز ۲۸ مرداد وضع کاملاً بنحو دیگری گردید .
- کمیته مرکزی حزب توده با فراغت خیال از صبح جلسه داشت تا درباره ارتباط با مصدق و تعیین خطوط مشترک همکاری آتی تصمیماتی اتخاذ کند . شرایط عمده آنها در این همکاری عبارت بود از :
- ۱- برسمیت شناختن حزب توده بعنوان يك حزب قانونی مملکت .
 - ۲- برسمیت شناختن شورای متحده وسایر سازمانهای وابسته بحزب توده .
 - ۳- تشکیل جبهه واحدی مرکب از حزب توده وجبهه ملی .
 - ۴- اعلام جمهوری وتشکیل دولت موقت ائتلافی تا انتخابات آینده .
 - ۵- عفو عمومی تمام زندانیان سیاسی حتی آنها که بعلت عدم تأمین بخارج از ایران پناهنده شده یعنی دکتر رضا رادمنش ودیگران .
 - ۶- عدم پیوستگی به پیمانهای منطقه‌ای واعلام اصل همزیستی مسالمت آمیز وغیره .
- یعنی تکمیل « مرحله اول انقلاب » انقلاب بورژوازی ودموکراتیک از نظر توده‌ایها روزهای ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ مرداد ایام انقلاب فوق الذکر بود که به پیروزی منجر شد واین انقلاب وقتی بشمر واقعی خود خواهد رسید که « سلطه طبقه کارگر » یعنی حزب توده بر آن استوار و بر جا باشد باین معنی که مصدق وجبهه ملی که

بنظر آنها نماینده بورژوازی ملی بودند چون در مبارزه پی گیر نیستند می بایست تحت رهبری حزب توده در آینده تا انقلاب بتواند بمرحله دوم خود « یعنی انقلاب سوسیالیستی » قدم بگذارد .

اگر بچراید توده ای در آن ایام توجه شود همه جا این عبارات بچشم میخورد . « نهضت ملت ایران بر رهبری طبقه کارگر » « جبهه واحد ملی بر رهبری طبقه کارگر و غیره » بمعنای دیگر هدف حزب توده کشاندن ایران به پشت پرده آهنین بود . در این گیر و دار و گفتگو به کمیته مرکزی حزب توده خبر رسید که در خیابانها عده ای شعارهای ضد کتر مصدق و بنفع اعلیحضرت همایونی میدهند و قوای انتظامی هم نه تنها مخالفشان نیست بلکه از آنها حمایت میکند کمیته مرکزی بعضی ها را برای تحقیق بخیابانها فرستاد همه خبر آوردند که ورق در شرف برگشتن است تا نزدیکهای ظهر کوشش کردند با مصدق تماس بگیرند و کسب تکلیف کنند ولی موفق نشدند و موقعی موفق به برقراری تماس شدند که نیروهای ملی بطرف ایستگاه فرستنده رادیو تهران در حرکت بودند اما دیگر هیچ عملی از آنها ساخته نبود .

بفاصله کوتاهی با مجاهدت و فداکاریهای مردم میهن پرست و شاهدوست پایتخت دستگاه آشوب و هرج و مرج برچیده شد و حکومت ملی بریاست سپهبد فضل اله زاهدی (۱) مستقر گردید و رژیم مشروطه سلطنتی قوام تازه گرفت و در کلیه شهرستانها و بخشها نیز مردم و وطنپرست بر علیه دستگاه و افراد مزدور حزب توده و سایر هرج و مرج طلبان قیام و آنها را سر جای خود نشانندند .

وضع سران حزب توده در روز ۲۸ مرداد

حزب توده در این روز هیچگونه نقشه ای برای مقابله با حوادثی که رخ داده بود از پیش نداشت در تمام روز ۲۸ مرداد از ساعتی که اوضاع دگرگون میشد در

(۱) سیزدهمین نخست وزیر ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ سپهبد فضل اله زاهدی بود فرمان صدارت سپهبد زاهدی در روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ توشیح شد و وی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از یک سلسله حوادث خونین کرسی نخست وزیری را اشغال کرد مهمترین حوادث دو سال نخست وزیری سپهبد زاهدی یکی انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم و دیگری کشف شبکه های نظامی حزب توده و تعقیب و مجازات ستون پنجم اجنبی بود .

تلاش تماس با دکتر مصدق بود و لذا فرصت اتخاذ تصمیم تازه‌ای نداشت وقتی که کار تمام شد طرف‌های عصر خواستند بر اعصاب خود مسلط گردند اما اینکار هم باموانعی روبرو بود بجای اتخاذ تصمیم بجان یکدیگر افتادند یکی دیگری را متهم میکرد که شما نمی‌جنبید و انقلابی نیستید و دیگری اولی را دشنام میداد که تقصیر تو بود.

دو دستگی همیشگی در این زمان شکل تازه‌ای بخود میگرفت. دکتر کیانوری معتقد به اقدام مسلحانه بود و دیگران در حالت بهت و سرگردانی نه میتوانستند پیشنهاد او را رد کنند و نه قبول لذا دستورهای ضد و نقیضی از آن کمیته مبهوت و سر در گم صادر میشد.

اولین دستوری که بسازمانهای تابعه داده شد آن بود که خود را برای يك دوران تازه مبارزه مخفی و دشوار آماده کنند اسناد را بسوزانند و خفاگاههای مطمئن تری دست و پا کنند اشخاص مخفی روزها از خانه خارج نشوند و از این قبیل دستورات غلاظ و شداد ...

هنوزم کب این دستورات خشک نشده بود که دستور بر عکس صادر می گردید باین مضمون که :

« تمام شبکه‌ها تماس فوق العاده دو ساعت بدو ساعت بگذارند تا با تقسیم « اسلحه میان آنها در همه جا بمأمورین انتظامی حمله آغاز شود. »

اعضاء حزبی تصور می‌کردند که اسلحه خانه قابل ملاحظه‌ای در اختیار حزب است هنوز از وجود سازمان نظامی اطلاعی نداشتند دستور اولی بر پایه نظر اکثریت هیئت اجرائیه اتخاذ شده بود و دستور دوم بر اساس تهدیدات دکتر کیانوری که توانسته بود آنان را مرعوب سازد تمام سلاح حزب توده در آن ایام از چند تفنگ و چند مسلسل دستی و مقداری نارنجک و چند اسلحه کمری تجاوز نمی‌کرد که در اختیار دکتر کیانوری بود و آنرا به کمیته‌های محلی تهران و کمیته مرکزی سازمان جوانان تقسیم کرد. بهر کمیته‌ای در حدود يك یا دو تفنگ يك یا دو اسلحه کمری پنج تا شش نارنجک میرسید که تمام اعضای کمیته یعنی مسئولین را هم مسلح

نمیکرد چه رسد که پانزده هزار عضو و سازمان جوانان در تهران و چندین هزار عضو شورا و دهقانان تمام روز ۲۹ مرداد شبکه‌های حزبی و سازمانی بتماس فوق‌العاده خسته‌کننده خود ادامه دادند شب این روز دستور دیگری رسید حاکی از اینکه چون سلاح به اندازه کافی نیست از هر کمیته چند دسته ضربتی تشکیل شود هر دسته مر کب از ۲ نفر و آدرس و علامت تماس و ارتباط مسئولین هر دسته برای کمیته مرکزی ارسال گردد.

روزهای بعد هم به تشکیل این دسته‌ها گذشت کمیته مرکزی اقدام دیگری هم بعمل می‌آورد که عبارت بود از برقراری تماس با مصدقی‌ها « نهضت مقاومت ملی » و قشقاتیها که مدعی حمایت از دکترا مصدق بودند بموازات این اقدامات ستاد جنگی حزب توده نیز مر کب از:

دکتر نورالدین کیانوری دکتر حسین جودت مهندس علی علوی
« از کمیته مرکزی » و خسرو روزبه سرهنگ مبشری و سرگرد جعفر
و کیلی از سازمان افسران و امان‌اله قریشی و کالوست زاخاریان از تشکیلات تهران
تشکیل شد تعلیمات این ستاد لازم‌الاجرا بود.

خسرو روزبه در مورد تشکیل ستاد جنگی حزب در صفحه ۸۰ اوراق بازپرسی

چنین می‌نویسد:

« پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیئت‌اجرائیه کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت ستادی بوجود آورد که بکارهای جاری حزب در شرایط بحرانی پس از کودتای ۱۳۳۲ رسیدگی کند سه نفر از اعضاء هیئت‌اجرائیه مر کب از دکتر « کیانوری - دکتر جودت - مهندس علوی و دو نفر از اعضاء کمیته ایالتی تهران » مر کب از قریشی و زاخاریان و دو نفر افسر مر کب از من و سرهنگ دوم مبشری » برای عضویت در ستاد کاندید شدند این ستاد هفته‌ای دو یا سه بار تشکیل جلسه میداد و عمرش نیز خیلی کوتاه بود یکی از تصمیماتی که در این ستاد گرفته شد « تشکیل گروه ضربت بود بدین معنی که قرار شد گروه‌های ۲۰ نفری از افراد »

« حزب بوجود آید و توسط افسران سازمان نظامی بآنها تعلیم داده شود تا هم »
« بتوانند درخیا بانها ضمن دادن شعار و تشکیل میتینگهای کوچک موضعی ازخود »
« درمقابل مأمورین انتظامی دفاع کنند وهم درصورت ایجاد پایگاههای پارتیزانی »
« بتوانند درآن شرکت جویند. »

« دفاع درشهر بوسیله تعلیمات جودو صورت میگرفت وجودو عبارت بود از »
« فن دفاع شخص در مقابل يك یا دومهاجم با استفاده از مشت ولگد و شیوه های »
« خاص فنی برای زمین زدن محاصمین وفرار از چنگال آنها بود برای تعلیمات »
« پارتیزانی نیز تعلیمات اسلحه شناسی روی تفنگ برنو دو یاسه نوع سلاح »
« کمری از قبیل کلت و پارابلوم ووالتر وهمچنین طرز استفاده از نارنجک دستی »
« تعلیم داده میشود پس از آنکه چند جلسه وقت ستاد باین کارها رسید یکشب »
« قرار شد تعلیمات ستاد در مورد همین گروههای ضربت بمحلات مختلف ابلاغ »
« شود مأموریت من ابلاغ این دستور بکمیته محلی ۶ بود »

در صفحه ۹۳ بازچنین می نویسد :

« پس از واقعه ۲۸ مرداد وسقوط حکومت د کتر مصدق حزب توده ایران »
« بفکر افتاد اقداماتی بکند بلکه بتواند کودتا را خشی سازد و برای این منظور »
« ستاد را بوجود آورد واز روز تشکیل ستاد من جزو آن بودم در عصر روز ۲۸ مرداد »
« حزب توده ایران تصمیم گرفت افراد خود را باطرافی خانه د کتر مصدق بفرستد »
« تا مانع سقوط او شود د کتر کیانوری از طرف هیئت اجراییه حزب بمحل کمیته »
« ایالتی تهران آمد و این دستور را ابلاغ کرد بقریشی مسؤل کمیته ایالتی تهران »
« منزل قریشی آنروزها در خیابان رشت بود وقرار شد بلافاصله قریشی بمحلات »
« دستور بدهد که افراد را بسیج نمایند ضمناً مقداری اسلحه و مهمات که حزب »
« توده ایران در اختیار داشت بآنها تحویل واینمقدار اسلحه ومهمات از چند تفنگ »
« و ده دوازده سلاح کمری و مقداری نارنجک و ۱۵۰ بازو کا تشکیل میشد این »
« سلاحها در اختیار کمیته ایالتی تهران بود . قرار بود افسران سازمان نظامی نیز »

« برای هدایت ورهبری افراد سویل حزبی کمک نمایند که این دستور هم »
« جدا گانه بسر هنگ ۲ مبشری ابلاغ گردیده بود ولی پیش از آنکه افراد وارد »
« خیابان شوند واسلحه ناچیز موجود بین آنها قسمت گردد خانه دکتر مصدق »
« اشغال شد و خود او فرار کرد از آن پس در روزهای ۲۹ و ۳۰ مرداد صحبت از این »
« بود که افراد در خیابانها راه بیفتند وشعار بدهند ودمونستراسیون بوجود آورند »
« ولی این اقدامات هم صورت نگرفت یعنی هر گاه در چهار راهی عدهای جمع »
« میشدند فوراً از طرف مأمورین انتظامی متفرق میگرددیدند و میتینگ آنها نیمه »
« تمام می ماند ضمناً دستور داده شده بود که افراد با دوچرخه حرکت کنند وشعار »
« بدهند بعد که دیدند در خیابانها کاری از پیش برده نمیشود دستور دادند این افراد »
« (افراد حزبی) در کوچه هائیکه اتومبیل نمیتواند حرکت کند گردش کنند و »
« شعار بدهند این اقدامات که در همان روزهای ۲۹ - ۳۰ شاید یک هفته پس از آن »
« صورت میگرفت جز دادن تلفات وخسته کردن نفرات نتیجهای نداشت لذا ستاد »
« تصمیماتی درباره خلع سلاح گردان مأمور کرمانشاه وار تباط با قشقایها و ایجاد »
« مناطق پارتیزانی گرفت »

دکتر کیانوری رابط تهران ودکتر جودت رابط سازمان جوانان وشورا و
مهندس علوی رابط شهرستانها بودند تصمیمات توسط سه نفر فوق بسازمانهای تابعه
ابلاغ میشد وایده های جنگی را سه نفر نظامی میدادند . اما دکتریزدی ودکتر
بهرامی که کنار گذاشته شده بودند از خود سلب مسئولیت میکردند و درستاد حزب
هم اختلاف کم نبود .

دکتر کیانوری وسه نفر نظامی تند تر فکر میکردند و طرفدار طرحهای
ماجرا جویانهای بودند اما دکتر جودت ومهندس علوی در حال بهت وترس بسر
مبیردند و نمی دانستند چه بکنند دکتر کیانوری موفق شده بود اکثریت را بدست
آورد .

دکتر جودت ومهندس علوی ازوضع ستاد راضی نبودند زیرا از حال اکثریت

بوضع اقلیت افتاده بودند ضد و نقیض بودن دستورات بعلت رهبری دو گانه بود که اکثریت کمیته مرکزی چیزهای و اکثریت ستاد مطلبی میخواستند .

این اختلافات باز هم کار حزب مزبور را فلج میکرد ولی در بیرون دولت سپید زاهدی قوام و استحکام بیشتری پیدا میکرد .

از دستورات ستاد نامبرده این بود که کمیته های محلی سازمان جوانان رهبری نظامی کمیته محلی حزبی را بپذیرند و در جوار هر کمیته محلی حزبی یکی از افسران سازمان نظامی توده با لباس شخصی در حکم مشاور نظامی قرار بگیرد با افراد کمیته ها و گروه های ضربتی گفته شود که اینها سمپاتیزانهای نظام وظیفه دیده هستند و از اینکه افسرند سخنی بمیان نیاید .

گروههای ضربتی در خارج از شهر به تمرین نظامی پردازند و سازمان نارنجک سازی حزب توده با اقدامات خود سرعت بیشتری بدهد .

این اقدامات که با آتش سوزی قلعه مرغی و ناو ببر و غیره توأم بود اقدامات مذبحانهای بود که نمیتوانست به پیروزی کامل منجر شود .

مصدقی ها مخفی طلب میکردند که توده ایها دست با اقدام بزنند تا از نو آنان بر سر کار آیند . توده ایها از آنها در خواست می نمودند که بازار را به بندند و تعطیل عمومی ایجاد کنند و بقشائیه دستور حمله به شیراز بدهند اما هر کدام مایل بودند که دیگری جلو بیفتد .

و چون سازمان واحدی که مسلط بهر دو باشد موجود نبود کار هایشان لنگ می ماند تازه در هر دو سازمان هم افکار واحدی حکم فرما نبود و تشتت و ترس ناشی از غافلگیری درهمه جا حکمفرما بود

دو روز بعد از قیام ۲۸ مرداد شاهنشاه در میان شور و ابراز احساسات شدید مردم بوطن باز گشتند و مجلس سنا از نو تشکیل شد و در ۱۷ آبانماه محاکمه دکتر مصدق و سر تیپ تقی ریاحی رئیس ستاد وی آغاز گردید .

در ۲۸ آذرماه فرمان شاهنشاه انحلال مجلسین برای انتخابات تازه اعلام

شد و در ۱۴ آذر روابط سیاسی ایران و انگلستان از نو برقرار شد روز ۱۸ آذر ریچارد نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا بایران آمد و با شاهنشاه در اطراف روابط بین دو کشور بمذاکره پرداخت در دیمه نماینده سیاسی انگلیس بایران آمد . در این ماه ۴۰ درصد بهای اوراق قرضه ملی پرداخت شد و با این ترتیب گسیختگیها از میان میرفت و ثبات سیاسی جانسین هرج و مرج میشد .

حزب توده و قشقائیه

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد برادران قشقائی یعنی ناصر ، محمد حسین و خسرو که از هواداران دولت دکتر محمد مصدق بودند از ترس گرفتاری و تعقیب بسرعت از تهران خارج شده خود را به منطقه قشقائیه امیرسانند و با عجله به گردآوری تفنگچی می پردازند نامبردهگان کمی بعد از طریق حزب توده شیراز اظهار تمایل میکنند که با نماینده کمیته مرکزی آن حزب تماس بگیرند . هیئت اجرائیه حزب توده که پس از قیام ملی ۲۸ مرداد دچار غافلگیری و شکست غیر منتظره شده بود سخت عصبانی شده و به اجرای عملیات دیوانه‌واری پرداخت و نمایندگان نزدیک برادران قشقائی فرستاد از قرار معلوم برادران قشقائی از وضع خود نگران بودند و میخواستند بدانند:

اولا حزب توده در برابر وضع موجود چه نقشه‌ای دارد و برای ساقط کردن حکومت وقت چه می‌خواهد بکند ثانیاً چنانچه ایل قشقائی از طرف دولت مورد حمله واقع گردد حزب توده چه کمکی به آنها میتواند بکند .
ثالثاً - آیا حزب توده قادر است از لحاظ فشنگ و مهمات به آنها یاری نماید ؟
نماینده حزب توده نظریات خوانین قشقائی را در تهران با اطلاع هیئت اجرائیه حزب توده رسانید .

در مورد سؤال اول :

به برادران قشقائی اطلاع داده بود که مشغول آماده شدن برای اقدام لازم در فرصت مناسب میباشد و این اقدامات ممکن است در بعضی نقاط بصورت تظاهرات و اعتصاب و در بعضی دیگر بشکل عملیات پارتیزانی باشد .

بنظر حزب توده اگر ایل قشقائی که مسلح بود در این راه پیشقدم میشد و اولین ضربات را وارد میکرد مردم که هنوز روحیه خود را نباخته بودند با کمک سازمانهای حزب توده و جبهه ملی وارد عمل و اقدام میشدند و موجبات سقوط حکومت سپهد زاهدی را فراهم میساختند .

در مورد سؤال دوم :

نظر هیئت اجراییه حزب توده این بوده است که در صورت هجوم ارتش به ایل قشقائی حزب مزبور به کلیه افسران و درجه داران توده ای دستور میدهد که با استفاده از کلیه امکانات خود بنفع قشقائی ها اقدام نمایند .

در مورد سؤال سوم :

توده ایها به برادران قشقائی اطلاع میدهند که عجالاً تهیه فشنگ و مهمات برایشان مقدور نیست ولی در اولین فرصت در این خصوص اقدام خواهند کرد .

چون حزب توده در حقیقت از قشقائی ها خواسته بود که وضع خود را در قبال دولت سپهد زاهدی توضیح دهند و ابراز تمایل کرده بود که ایل قشقائی وارد عملیات مسلحانه شود .

برادران قشقائی شورای کلاتبران ایل را تشکیل میدهند و موضوع فوق را مطرح می کنند اکثریت این مجمع با نظریه جنگ و ستیز با قوای دولتی مخالفت می نمایند و از برادران قشقائی می خواهند که با دولت وقت بنحوی سازش کنند و غائله را خاتمه دهند .

بطوریکه معلوم است بهمین ترتیب هم عمل شد و حزب توده در این مورد نیز با ناکامی و شکست روبرو گردید .

خسروروزبه درصفحات ۸۱ و ۸۲ اوراق بازجوئی چنین مینویسد :

« مقصود از طرح مسئله پارتیزانی در ستاد این بود که در آذربایجان و جنگلهای
« مازندران و گیلان بکامک اهالی و هدایت افسران سازمان نظامی و شرکت افراد
« گروه ضربت پایگاه‌هایی بوجود آید که این پایگاهها بتدریج پاسگاههای ژاندارمری
« محل را خلع سلاح نمایند و در صورت برخورد با مأمورین ارتش با آنها جنگ
« پارتیزانی نماید . البته تشکیل این پایگاهها می‌بایستی مقارن با اقدامات ایل
« قشقائی باشد بطوریکه در جنوب وهم در شمال کشور جنگ های پارتیزانی شروع
« گردد و بعداً اگر این جنگ قرین موفقیت شد بتدریج در شهرها اقداماتی بشود
« یعنی مثلاً کارگران اصفهان دست باعصاب بزنند و سر مأمورین در همه جا بندشود
« برای هم آهنگ کردن کار ایل قشقائی علی متقی از طرف ستاد انتخاب شد که
« بجنوب برود و با سران ایل تماس حاصل کند ولی آنها بخیال آنکه ما انبارهای
« بزرگ اسلحه در اختیار داریم تقاضای صد تا دویست هزار فشنگ و چند دستگاه
« بیسیم کرده بودند و خود ما بخوبی میدانستیم که هرگز چنین امکانی برای ما
« موجود نیست . آنها گفته بودند ما پانزده هزار مرد جنگی داریم و قریب شش هزار
« تفنگ ولی تفنگ ها از انواع مختلف هستند وبعلاوه برای هر تفنگ بیش از
« ده فشنگ نداریم پیدا است که این تعداد اسلحه هیچ کاری از پیش نمی‌برد و
« نمیتوانست در برابر ارتش مقابله کند . لذا هم آنها متوجه شدند که کاری از پیش
« نمی‌برند وهم مطالعات پارتیزانی باین نتیجه رسید که کاری از پیش نخواهیم برد
« و بدین نحو موضوع بکلی مسکوت ماند »

درباره آتش زدن هواپیما ها خسروروزبه درصفحات ۸۵ و ۸۶ چنین می نویسد

« افسران نیروی هوایی به سازمان نظامی اطلاع میدهند که قرار است چند
« هواپیمای بمباران از تهران به شیراز برود و ایل قشقائی را بمباران کند و چون
« در آن هنگام بین حزب و ایل قشقائی مذاکراتی در جریان بود و پایه همکاری
« ریخته میشد ستاد حزب تصمیم میگیرد این هواپیماها را از مأموریت باز دارد

« سازمان نظامی دستور میدهد که آنها را آتش بزند . سازمان نظامی هم با شرکت
« سرگرد اکشافی و ستوان نصیری و ستوان سعیدی و ستوان رستمی و یکنفر دیگر »
« طرحی تهیه میکنند که در شب کشیک این افسران هواپیما ها را آتش بزند . »
« طرز عمل هم اینطور بوده است که کپنهائی را به بنزین آغشته کرده و مجاور هواپیما
« بگذارند و بعد سیگاری را روشن کنند و بقسمی قرار دهند که ته سیگار روی کپنه
« آغشته به بنزین باشد وقتی سیگار تا ته سوخت آتش به کپنه آغشته به بنزین
« سرایت کند و موجب آتش سوزی شود . مقصود از این عمل این بوده است که
« افسران فرصت داشته باشند از محیط فرودگاه دور شوند و لسی در عمل نتیجه
« مثبتی از این نقشه گرفته نمیشود . بعدها وقتی بمن مأموریت داده شد که در
« سازمان نظامی کار کنم (اواخر سال ۱۳۳۲) این مسئله در هیئت دبیران سازمان
« نظامی مطرح گردید و از آن انتقاد شد و اصولاً معلوم شد که چنین قصدی برای
« اعزام هواپیما های بمباران بجنوب و بمباران ایل قشقائی در بین نموده است »

فصل سوم

شکست حزب توده

بعد از آنکه از عملیات گروه‌های ضربتی و آتش سوزیها و غیره نتیجه مورد نظر عاید حزب توده نشد و قشقاتی‌ها اقدامی را که حزب توده توقع داشت بعمل نیاوردند و مصدقی‌ها نیز جاخورده و پس از یکی دو عمل بی نتیجه بگوشه‌ای خزیدند تازه حزب توده فهمید که شکست خورده و این شکست هم اجتناب ناپذیر بوده است. در این دوره دکتر کیانوری که هنوز رابط تهران بود دستورات عجیبی میداد که آشکارا جزبنا بودی شبکه‌های حزبی بچیز دیگری منجر نمیشد این دستورات عبارت بود از فرمان دادن به همه اعضاء حزب توده که در خیابانها و کوچه‌ها میتنگ‌های سیار تشکیل داده و فریاد زنده باد دکتر مصدق بزنند و چون اعضاء ساده جرأت نمیکردند فقط کادرها از ترس مؤاخذه دست باین عملیات ماجراجویانه میزدند و پشت سرهم دستگیر میشدند بطوریکه ظرف دو ماه ۳۰٪ از کادرهای درجه دوم حزب دستگیر شدند و نیمی از اعضاء حزب یا کنار رفتند و یا بزندانها افتادند البته اکثریت با کنار روندگان بود. سروصدای اعضاء باقیمانده حزب و کادرها بر علیه این تصمیم بی جا بلند شد و کمیته مرکزی ناچار دکتر کیانوری را از پست مسئولیت تهران برداشت و دکتر حسین جودت جانشین وی گردید. در این تغییر دکتر کیانوری فقط به مسئولیت مطبوعات باقی ماند چه که جمعیت ضد استعمار بهم خورده بود و تهران را از دستش گرفته بودند. این واقعه او را بیش از پیش بر علیه اکثریت کمیته مرکزی شوراند و دست بکارهای عجیبی زد که اقدامات تخریبی او را بر ضد خود حزب توده دوچندان کرد.

با روی کار آمدن دکتر حسین جودت که هم مسئول جوانان هم مسئول شورا و هم مسئول تهران و هم مسئول افسران بود میتینگهای سیار موقوف شد ستاد هم بهم خورد و حزب توده سعی کرد تا کاملاً مخفی گردد .

در این ایام دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه کابینه دکتر محمد مصدق و مدیر روزنامه باختر از طریق دکتر کیانوری بحزب توده پناهنده شده بود اما رهبران توده ای باو بدگمان بودند و او را يك مصدقی اصیل ندانسته حتی وابسته بیکی از دول غرب میدانستند لذا در نگهداری او کوشش زیادی مبذول نداشته و سعی نمیکردند تا او را مانند رهبران توده ای بخارج از ایران فرار دهند .

توده ایها اینک آنهمه برای ائتلاف با مصدقی ها یا فشاری میکردند مقصودشان این بود که آنها را نزدیکان ترقی آتی خویش قرار دهند بدون آنکه بآنها اطمینان برای همکاری واقعی داشته باشند . این بود که در اسفند ماه ۱۳۳۲ شمسی دکتر فاطمی دستگیر شد .

وضع حزب توده در پایان سال ۱۳۳۲ شمسی

در پایان این سال وضع حزب توده از اینقرار بود .

تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان و غیره به نصف نیمه اول سال رسید سازمانها و جرائد علنی حزب توده منحل شدند نزدیک به « ۰/۵۰ » از کادرهای توده ای زندانی گردیده و بقیه در وضع بدی بسر میبردند رعب افراد از کمیته مرکزی رخت بر بسته بود و افراد و کادرها آشکارا رهبران خود را ترسو ، بی نقشه و حتی گاهی خائن شمرده تقاضای تعویض آنان را داشتند در این هنگامه دکتر کیانوری و دسته او آتش اختلافات را تند تر کرده و در سراسر شبکه های حزبی و سازمانی به تبلیغ علیه اکثریت کمیته مرکزی می پرداختند و تقاضا نمودند که يك جزوه انتقاد از خود از طرف کمیته مرکزی منتشر شود اکثریت کمیته مرکزی هم بیکار

نمی‌نشستند آنها سازمان جوانان و شورانیمی از کمیته ایالتی تهران رادردست داشتند و مقاومت میکردند حالت تعرض با دسته کیانوری بود و وضع دفاعی با اکثریت کمیته مرکزی. اکثریت تصمیم گرفت جزوهای منتشر کند و چون هیچکدامشان نویسنده نبودند و کیانوری هم که نیمه نویسنده‌ای بود دستور آنانرا نمی‌پذیرفت نوشتن جزوه را بعهده گالوست زا خاریان یکی از دبیران کمیته ایالتی تهران محول کردند و او جزوه ۲۸ مرداد را نوشت که سر و صدای اکثریت اعضاء حزب را دو چندان کرد.

در این موقع چون در روسیه بعد از استالین جنجال رهبری دسته جمعی بجای رهبری فردی آغاز شده بود حزب دنباله رو توده نیز دست به تغییراتی در شکل سازمانی خود زده بود.

یک هیئت تشکیلاتی در جنب کمیته مرکزی تشکیل شده بود مرکب از دکتر جودت دکتر کیانوری و مهندس علوی که دائماً با هم دعوا داشتند و عوامل یکدیگر را در تهران و ولایات بجان هم می‌انداختند و این از آن شکایت میکرد و هیئت رسیدگی بشهرستانها اعزام میشد و برای تعیین افراد این هیئتها نیز مرتباً اختلاف بود در تهران هم هیئت دبیران کمیته ایالتی با شرکت قریشی و زاخاریان و شاندرمنی بوجود آمد و در کمیته مرکزی سازمان جوانان همینطور و در سازمان افسران بشرح ایضاً.

در اغلب این جلسات هم کشمکش بود زاخاریان در هیئت دبیران کمیته ایالتی یکطرف بود و از اکثریت کمیته مرکزی دفاع میکرد و نفر دیگر از کیانوری جانبداری می‌نمودند و همینکه زاخاریان جزوه ۲۸ مرداد را نوشت و بنام کمیته مرکزی منتشر شد اکثر اعضاء یک زبان گفتند که محتویات این نشریه را قبول نداریم در این نشریه زاخاریان تقصیر شکست ۲۸ مرداد را بعهده اعضاء حزب و مردم گذارده بود و کمیته مرکزی را تبرئه نموده بود و انتقاد کنندگان را عناصر ترسو و نماینده خورده بورژوازی خوانده بود.

دکتر کیانوری که ساکت نمی نشست نشریه دیگری انتشار داد درست بر خلاف جزوه ۲۸ مرداد و چون این نشریه از طرف شعبه تبلیغات و مطبوعات همان کمیته مرکزی بود عناصر بیطرف و سردرگم حزبی هم بصدا درآمدند که اگر آن جزوه از آن حزب است پس این نشریه چیست و چرا در رهبری حزب دودستگی تا این حد شدید است .

خلاصه اینکه حزب توده در پایان سال ۱۳۳۲ اوائل سال ۱۹۵۴ میلادی یکپارچه هرج و مرج و باختلافات شدید درونی گرفتار بود .

در این سال حزب توده با تمام گرفتاریها و اختلافات داخلی و نارضایتی شدید اعضاء آن بچندین کاربزرگ و کوچک بشرح زیر دست زد .

۱ - در ۲۸ شهریورماه ۳۲ یعنی یکماه بعد از قیام ۲۸ مرداد که هنوز ستاد جنگی حزب توده برپا بود و کادرها و گروههای ضربتی آن حزب تعلیمات نظامی می دیدند يك شب هنگامیکه خسرو روزبه مشغول تعلیمات نظری نظامی با افراد کمیته ۶ شهر ری حزب توده در تهران بود مأمورین انتظامی سر رسیدند افراد آن کمیته و خسرو روزبه را دستگیر و بزندان بردند در آن زمان فرمانداری نظامی تهران مسلط بکار مبارزه دقیق با حزب توده نبود و یکی از موارد آن این بود که خسرو روزبه را شناخته و او با نام مستعار دیگری مدتی در زندان موقت ماند سازمان نظامی تصمیم گرفت روزبه را از زندان فرار دهند .

دفعات قبل یعنی پیش از مخفی شدن حزب توده یکبار حسام لنکرانی خسرو روزبه را با لباس زنانه از زندان دژبان فرار داده بود همین حسام بعدها بوسیله روزبه بقتل رسید باردیگر روزبه با سایر رهبران حزب توده از زندان قصر فرار نمود بود و این دفعه سوم بود تمام افراد کمیته ۶ میدانستند که خسرو روزبه در میان آنهاست و بانام عوضی در زندان بسر میبرد اما محیط زندان ها در آن موقع مانند ایام بعد مساعد برای رشد ناسیونالیسم در زندان نبود و لاجرم روزبه همچنان ناشناس ماند فردی را که کمی شباهت ظاهری با روزبه داشت گیر آوردند و بکمک

یکی از افسران شهر بانی و عضو سازمان نظامی حزب توده او را بجای روزبه اصلی زندان فرستادند و روزبه را مرخص کردند این واقعه دو مطلب را بخوبی آشکار میکند . نخست اینکه با وجود شکستی که حزب توده خورده بود و با وجود انتقادات فراوانی که بدستگاه رهبری حزب مزبور میشد و این دستگاه بمراتب کم نفوذتر و ضعیف تر از گذشته شده بود ولی چون هنوز سازمان نظامی حزب بوده دست نخورده باقی مانده بود حزب مزبور میتواندست باین قبیل عملیات دست یابد .

پس سازمان نظامی حزب توده در حکم زرهی اطراف بدن نحیف حزب مزبور بود و با کشف آن سازمان زره نامبرده از میان رفت و بدن حزب توده بسرعت متلاشی شد یعنی بزرگترین موفقیت فرماندار نظامی کشف سازمان نظامی بود .

مطلب دیگر آنکه در اوائل تشکیل فرمانداری نظامی صدور قرار و منع پیگرد ها و اوضاع زندانها مساعد برای مبارزه قطعی با حزب توده نبود در این دوران عده زیادی از کادرهای دستگیر شده حزب توده از زندانها مرخص میشدند و دوباره بکار حزبی خویش مشغول می گشتند .

۲ - چون وضع مالی حزب توده بد بود از نو فکر دستبرد به بانکها درمخپله رهبران آن حزب خطور کرد و سازمان اطلاعات و در درجه اول خسرو روزبه معاون تازه آن سازمان مأمور اینکار شدند این سازمان موفق شد در سال بعد یعنی سال ۱۳۳۳ بدو بانک ملی و بازرگانی دستبرد بزنند .

دستبرد بانکها

چنانکه گفتیم از اهم مشکلات حزب توده در این دوران ضعف بنیه مالی حزب بود حق عضویت ها بعلت کنار رفتن عده زیادی نقصان پیدا کرده بود و به سبب زندانی شدن بعضی از افراد و کادرها هم پولی که بعنوان عضویت می پرداختند نمیرسید و هم پول شاخه ها و یا بخشها تحت مسئولیت آنان حیف میل میشد

جمعی هم قطع رابطه میکردند و تا مدتی حق عضویت نمی پرداختند
عده‌ای نیز از کار بی‌کار شده نه تنها از دادن حق عضویت ابا داشتند بلکه کمک ماهانه
هم طلب میکردند از طرف دیگر پولهای دستبردی سابق ته کشیده بود و برای خانواده
زندانیان و ماهانه کادرهای مخفی و کرایه خانه‌های تازه و غیره احتیاج به بودجه
زیادی بود این بود که موضوع دستردهای تازه‌ای مطرح شد و سازمان اطلاعات آنرا
بعده گرفت. ابتدا دستبرد بانك ملی انجام شد قبلاً با دستگیری عده‌ای از کارمندان
بانك ملی که از اعضاء حزب منحل توده بودند لاشه‌های چك بیرون آورده شد کاغذ
مشابه و کلیشه تهیه گردید و چکها با استفاده از چاپخانه حزب توده آماده شد.

از افراد مورد نظر که باید برای دریافت وجوه چکها مراجعه میکردند عکس
خواسته شد و از شناسنامه‌های جعلی برای الصاق عکس و نوشتن اسامی غیر واقعی
استفاده نمودند و این شناسنامه‌های جعلی را با چکها بدست افراد داده و آنان را
مأمور دریافت وجوه از بانه‌های بانك ملی ساختند افراد مزبور به بانه‌ها مراجعه
و چکها را تسلیم نمودند و با کمک دستیاران داخلی در بانك موفق بدیافت وجوه
شدند. این وجوه از حسابهای ژاندارمری و دخیانیات و بعضی دوائر دیگر دولتی برداشت
شده بود و روز دریافت در اواخر ماه تعیین گردید که گمان پرداخت حقوق مستخدمین
می‌رود رشته جنبان اینکار در خود بانك محمد تربتی نامی بود که مخفی و بعد ها
بروسیه فرار داده شد بعد از این سرقت دستبرد بانك بازرگانی مطرح گردید.
برای اینکار قبلاً با استفاده از افراد حزبی که در بانك بازرگانی بودند و با اطلاع
از موجودی‌های اشخاص چکها با شماره حساب مورد نظر از طرف سازمان اطلاعات
تهیه میشود و برای وصول وجوه چکهای مزبور افراد شاخه تعقیب و همچنین افراد
شاخه ادارات و احزاب این سازمان در نظر گرفته میشوند از این افراد عکس اخذ و
وعکس روی شناسنامه‌های جعلی با نوشتن اسامی غیر واقعی الصاق میگردد پس از
آماده شدن چکها و شناسنامه‌های جعلی دستور میدهند که صاحبان شناسنامه‌ها
با چك خود بیاچه‌های بانك برای دریافت وجوه مراجعه نمایند و این عمل در سه

روز انجام میگیرد و با استفاده از دستیارانی که در بانك بازرگانی داشتند وجوه دریافت میشود تا اینکه روز سوم جریان کشف میگردد .

از این دوسرقت حزب توده نزدیک به یک میلیون تومان بدست آورد حزب مزبور طرحهای دیگری برای سرقت وجوه سایر بنگاههای دولتی نیز داشت که بموقع اجرا در نیامد این پولها صرف سروصورت دادن بوضع شبکه های از هم در رفته کمک به ولایات که حق عضویتی تقریباً دریافت نمی داشتند کمک بزندانیان و خانواده های آنها اجاره خانه ها و خرید اتومبیل ها و حقوق کادر های تازه و فرار دادن بعدی عده زیادی از افسران و غیر افسران توده ای که به روسیه و کشور های اقماران و غیره گردید بطوریکه یکسال و نیم بعد یعنی در پایان سال ۱۳۳۴ حزب توده تقریباً بی پول بود و چون قدرت دستبرد نداشت از همکاران مسکوئی خود طلب پول کرد و آنان نیز از نامهای که در خانه دکتر بهرامی کشف شد وعده کمک مالی کرده بودند . اما این وعده در حکم نوشداروی پس از مرگ بود و حزب توده بعد از آن کاملاً از هم پاشید در مورد سرقت پول از بانکهای ملی و بازرگانی عین اظهارات خسرو روزبه که در صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹ اوراق بازپرسی نوشته شده است ذیلا درج میگردد :

« برداشت ۷۱۰ هزار تومان از وجوه ادارات در بانك ملی در زمان تصدی من در »
« شعبه اطلاعات حزب صورت گرفت و جریان قضیه از اینقرار بود که پس از ۲۸ »
« مرداد ۳۲ وضع مالی حزب خیلی بد شده بود و بعلاوه برای ساختن نارنجك و تهیه »
« سلاحهای دیگر احتیاج مبرمی بیول داشت این مأموریت از طرف کمیته مرکزی »
« حزب توده ایران بمن داده شد من نیز شخصی را بنام محمد تربتی ملاقات کردم »
« این شخص کارمند بانك ملی بود و آنموقع در اختفا بسر میبرد. او یکنفر دیگر بنام »
« حبیب الهی را معرفی نمود و من باتفاق این دو نفر و گاهی با حضور آشوت »
« شهبازیان چندین جلسه صحبت کردیم و طرح مسئله باین ترتیب ریخته شد که »
« چکهای دولتی بانك ملی را چاپ کنیم و بحساب کارپردازی ارتش و دانشگاه و »

« دخانیات و غیره چک بکشیم ولی این چک‌هایی بایستی جریان عادی خودش را طی »
« نماید باین ترتیب که تمام یادداشت‌هایی که روی چک‌ها و پشت آنها نوشته میشود «در دفتر»
« قوی ولان - دفتر تطبیق امضاء - دفتر تأمین اعتبارات - دفتر حسابداری ، قبلاً از »
« از روی خط مسئولین امر جعل و چک آماده که بشعبه پرداخت داده میشود توسط »
« یکی از افراد حزبی بگیشه داده شود ضمناً قرار بود برای دریافت هر چک دو نفر »
« رجوع کنند یکی دریافت کننده اصلی و دیگری کمک او ضمناً قرار شد این افراد »
« همه باهم وارد بانک نشوند تا اگر قضیه کشف شد و درهای بانک را بستند فقط دو »
« نفر حداکثر دستگیر شوند بنابراین نفقات مأمور دریافت پول در یک فاصله از »
« یکدیگر در خارج بانک و در طول خیابان فردوسی مستقر شدند و هر وقت دو نفر »
« برون بانک می‌رفت و خارج میشد دو نفر دیگر وارد می‌شدند و این عمل بهمین ترتیب »
« ادامه می‌یافت دریافت پول باین ترتیب قرین موفقیت شد و قریب ۷۱۰ هزار »
« تومان پول برداشت شد ضمناً قرار بود از سایر گمسه‌ها نیز چند چک وصول شود »
« تا باعث انحراف مأمورین تحقیق گردد و نتوانند افراد حزبی را که در جریان این »
« مسئله شرکت داشتند بشناسند ولی وقتی برداشت پول از حسابهای ادارات پایان یافت »
« و پیش از آنکه چک‌های جزئی وصول شود قضیه فاش گردید و درهای بانک را بستند »
« از افراد حزبی که در درون بانک بودند کسی دستگیر نشد ولی بعداً یکی از تحویلدارها »
« بنام پیرزاد دستگیر شد و بدنبال او حبیب‌الهی و بنی یعقوب دستگیر گردید و دوسه »
« نفر دیگر که اسامیشان بخاطرم نیست شناخته شده و دستگیر گردیدند افرادی که »
« در دریافت پول چک‌ها شرکت داشتند از محلات تهران گرفته شده بودند و با هر یک »
« از آنها یکی از نفقات اطلاعات همراه بود برای هر صاحب چک يك شناسنامه تهیه »
« شده بود که بعداً نتوانند از هویت واقعی آنها مطلع گردند تمام این ۷۱۰ هزار »
« تومان عصر همان روز جمع‌آوری شد و من شخصاً بجای خانه مردم بردم و تحویل »
« مهندس علی علوی و صمد زرندی دادم و تا صبح مشغول شمارش پول بودم زیرا »

« اصرار داشتم که کار باید تمیز و بدون نقص صورت گیرد و بعدها حرفی درباره آن
« نزنند . »

« اما برداشت در حدود ۳۷۰ هزار تومان از پول بانک بازرگانی بحساب اشخاص
« بود وقتی پول بانک ملی داشت تمام میشد قرار شد نقشه دیگری طرح گردد این
« نقشه برداشت پول از حساب اشخاص در بانک بازرگانی بود دو نفر از افراد حزبی
« که در بانک بازرگانی کار میکردند و هر دو پس از انجام عمل فرار کردند و بخارج
« رفتند گزارش دادند که امکاناتی برای وصول پول دارند من چند جلسه با حضور
« آن دو نفر و تربتی تشکیل دادم و طرحی باین شرح ریختیم . »

« یکی از آن دو نفر مسئول دفتر « قوی ولان » بود این دفتر بتقاضای دریافت
« چک رسیدگی میکرد و باشخاص دسته چک میداد قرار شد افرادی از شعبه اطلاعات
« باین دو نفر مراجعه کنند متصدی این دفتر شخصی بود بنام آزادی و تقاضای
« دسته چک نمایند البته نفر دیگر قبلا صورتحسابهای را کد موجود در بانک را
« داده بود و ما میدانستیم چه اشخاصی چه مبلغ پول را کد دارند و کمتر از آن
« استفاده می نمایند و چک می کشند بنام همین اشخاص تقاضای دسته چک شد و
« « آزادی » این چکها را تحویل داد و در دفتر قوی ولان ثبت نمود کار دیگر این
« بود که چک های کوچک ۵ تا ۱۰ هزار تومان کشیده شود و پشت هر چک را یکی
« از صاحبان حساب در بانک بازرگانی تصدیق نماید و البته این تصدیق نیز جعلی بود
« بدین ترتیب یک نفر بایک چک واقعی (از حیث چاپ و ثبت در دفتر) مراجعه میکرد
« و این چک تمام مدار خود را در داخل بانک میگذراند و سرانجام بتحویلدار داده
« میشد که آنرا پرداخت کند . »

« در ظرف سه روز « روزهای سه شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه » در حدود ۳۷۰
« هزار تومان پول دریافت شد . شخصی بنام محمد قاضی اسداللهی که تقاضا بود تمام
« امضاءها را درست میکرد . این پول وقتی جمع آوری شد بتدریج تحویل امان الله
« قریشی و گالوست زاخاریان گردید فقط ۲۰۰ هزار تومان نزد حسین بهروزخواه

« قاضی دادگستری بامانت سپرده شد و وقتی حسین مهرداد دستگیر شد احتمال «
« میرفت حسین بهروزخواه را لو بدهد . »

« مهندس کاظم ندیم مبلغ ۱۸۸ هزار تومان از آنرا که در خانه موجود بود «
« دریافت کرد و تحویل کمیته ایالتی تهران داد و ۱۲ هزار تومان آن نزد حسین «
« بهروزخواه باقیمانده بود بعداً ۱۰ هزار تومان دیگر نیز از این پول توسط فریدون «
« اردلان خویشاوند حسین بهروزخواه دریافت شد . »

« بامبلغ ۳۷۰ هزار تومانی که بدین ترتیب بدست آمد مخارج اعزام افسران «
« متواری و افسران هوایی حادثه قلعه مرغی تأمین شد و باروپا اعزام گردیدند و «
« بقیه آن نزد امان الله قریشی بود . »

قسمت چهاردهم

آخرین تلاش حزب توده از
مرداد ماه ۱۳۳۳ شمسی تا اوائل

سال ۱۳۳۵

فصل اول

کشف سازمان مخوف نظامی حزب توده

در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۳ سازمان مخوف نظامی حزب توده کشف گردید (۱) سروان سابق ابوالحسن عباسی که از کادرهای درجه ۱ سازمان نظامی بود با جامه دانی دستگیر شد و چون محتویات آن متعلق به خسرو روزبه و مملو از مدارک غیر قابل انکاری دال بر وجود يك سازمان مخفی نظامی حزب توده بود وی چاره‌ای جز اعتراف بوجود چنین سازمانی و افشاء این راز بزرگ «حزبی» ندید و با اطلاعات دیگری که سازمانهای انتظامی کشور از وجود چنین سازمان مخوفی داشتند بزودی جریان کشف و نزدیک به ۶۰۰ افسر دستگیر شدند از تمامی افسران توده ای فقط ۳۴ نفر توانستند خود را از دستگیری و بازداشت نجات دهند که بعداً بوسائلی بخارج کشور فرار داده شدند .

البته سروان سابق عباسی فقط اطلاعاتی درباره سازمان نظامی حزب توده بمامورین انتظامی داد و اگر تمامی اطلاعات خود را میداد هم چاپخانه مخفی حزب توده زودتر کشف میشد و هم سروان سابق خسرو روزبه و عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی حزب مزبور سریعاً دستگیر میشدند و هم جریان قتلها زودتر فاش میگردد و کار حزب توده سریعتر خاتمه می‌یافت .

(۱) جزئیات این کشف مهم در کتاب سیاه « و » سیر کمونیسم در ایران « آمده است .

خسرو روزبه بعد از دستگیری کمک به روشن ساختن نکات تاریک بسیاری کرد که پیش از آن بر سازمان های انتظامی پوشیده بود .
برخی از این نکات عبارتند از :

موضوع قتل محمد مسعود که عامل اصلی را سروان سابق عباسی معرفی کرد و شخص اخیر در محضر بازپرسی با اصرار و موشکافی روزبه مجبور به قبول این حقیقت گردید . روزبه عوامل دیگری را نیز که در این قتل شرکت داشتند معرفی نمود .

دیگر اینکه وی وضع حزب توده را هنگام دستگیری خودش مفصلاً تشریح کرد که ما آنرا تحت عنوان « آخرین اسرار فاش میشود » بنظر خوانندگان میرسانیم و سپس به بیان تاریخ سازمان نظامی حزب توده می پردازیم .

آخرین اسرار فاش میشود

خسرو روزبه ضمن بازجوئی های خود آخرین اسرار عوامل حزب توده را پس از دستگیری دکتر بهرامی و مهندس علوی افشاء مینماید و مخصوصاً نشان میدهد که این عده معدود تا بچه درجه از فلاکت و یأس رسیده اند . بعلاوه وی ارتباطی را که بین بقایای عوامل حزب توده و رهبران حزبی در خارج از کشور وجود داشته است فاش میسازد وی در صفحات ۷۱ و ۷۲ بازجوئی خود چنین می نویسد :

« پس از دستگیری دکتر بهرامی و مهندس علوی وضع حزب دچار بحران »
« گردید و تکلیف دستگاه رهبری آن روشن نبود مدتی بحال بلا تکلیفی گذشت »
« تا اینکه مریم فیروز بخارج از ایران مسافرت نمود و بعد از مدتی آدرسی برای »
« من در آلمان شرقی فرستاد که من توسط آن آدرس مکاتبه کنم آدرسی هم »
« برای متقی فرستاده بود و او نیز از آن راه مکاتبه میکرد . طرف مکاتبه من و متقی »
« شخص دکتر رضا رادمنش دبیر کل حزب توده ایران بود »

« در زمان اخیر که بعلت احتیاج پس از دستگیری اعضاء کمیته مرکزی در
« تهران من و متقی با دبیر کل حزب توده ارتباط مکاتبه ای داشتم فقط یکبار
« نامه ای از او بما رسید و متن نطق خودش را در کنگره هشتم حزب کمونیست
« چین برای ما فرستاد »

« در صفحه بعد روزه به نام رادمش چنین می نویسد »
« مخصوصاً در نامه خودش بما تذکر داده بود که خط و امضای شخص او
« مناط اعتبار و لازم الاجراست و دستوراتی که در مدت اخیر بما دونفر میداد عبارت
« بود از حفظ سازمان و مطالعه برای توسعه آن و چون آنها دور از ایران بودند
« دستوراتی برای تأسیس مجدد سازمان جوانان یا شورای متحده مرکزی یا کار
« در بین زنان داده بودند که اصلاً قابل اجرا نبود یعنی در شرایط فعلی نمیشد
« باینگونه کارها دست زد . »

بطوریکه ملاحظه میشود حقایق و واقعیات حتی شخصی مانند خسرو روزه
را هم مجبور میکند که واقع بین گردد و درک کند که در شرایط فعلی ایران
دیگر نمیتوان بنام « آزادیخواهی » جار و جنجال راه انداخت و امنیت کشور را
منحل نمود

خسرو روزه در قسمتی دیگر از اظهارات خود نام همه افرادی را که پس از
دستگیری بهرامی و علوی که باصطلاح خود را اعضاء هیئت اجراییه حزب توده
معرفی میکردند « سرداران بی سپاه » و جریان انتخاب آنها را بدین ترتیب
شرح میدهد .

« پس از دستگیری دکتر بهرامی و مهندس علوی در بهمن ماه ۱۳۳۴ »
« اینکار نیز پس از مسافرت دکتر کیانوری و دکتر جودت اتفاق افتاد دیگر هیچیک از
« اعضاء کمیته مرکزی حزب در تهران نبودند و وضع حزب از هر حیث نا معلوم
« بود دستگاه رهبری دچار بحران و بلا تکلیفی شده بود عده ای از کادرهای درجه
« اول حزب هفت نفر که تحت نظر متقی کار میکردند با هم جلسه ای تشکیل »

« داده بودند که تکلیف دستگاه رهبری را روشن کنند و قصدشان این بود که »
« يك هیئت اجرائیه موقت ازین خود انتخاب نمایند کسانی که در این جلسه »
« شرکت کرده بودند عبارتند از علی متقی - مهندس فرج‌اله‌میزانی - مهندس صادق »
« انصاری - منوچهر هوشمند راد - باقر مومنی - پرویز شهریاری و يك یا دو نفر »
« دیگر که الان اسامی آنها بخاطر من نیست . »

« بعداً که مهندس انصاری و هوشمند راد و مومنی و شهریاری دستگیر شدند از »
« طرف دکترا رادمنش دستور داده شد جلسه‌ای در تهران با حضور من تشکیل شود »
« و تکلیف دستگاه رهبری موقت را روشن سازد »

« این جلسه با حضور من و شرکت میزانی - متقی و کارگری بنام حبیب ثابت »
« تشکیل شد و قرار شد همین عده چهار نفری تشکیل هیئت اجرائیه موقت را »
« بدهند این مطلب گزارش شد و مورد تأیید دکترا رادمنش دبیر کل حزب توده »
« ایران قرار گرفت بنا بر این اعضاء هیئت اجرائیه موقت عبارتند از من و متقی »
« میزانی و حبیب ثابت ولی میزانی نیز بخارج از کشور مسافرت کردند منم دستگیر »
« شدم و الآن نمیدانم وضع چگونه است » (صفحه ۷۹ بازجوئی)

خسر و روزبه ضمن بازجوئی تابلوی یاس آوری از سقوط سازمانهای گوناگون
حزب توده و مقایسه گذشته و حال بترتیب زیر تصویر می‌کند

« اصلی‌ترین سازمان حزب توده ایران در گذشته همان ترکیب سازمانی خود »
« حزب بود که بدو قسمت اصلی تشکیل میشد یکی کمیته ایالتی تهران و دیگری »
« تکش یعنی تشکیلات کل شهرستانها سازمانهاییکه مستقیماً بحزب وابسته بود »
« عبارتند از : شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشانشان ایران - سازمانان »
« جوانان حزب توده ایران - تشکیلات دموکراتیک زنان - سازمان نظامی - شعبه »
« اطلاعات کل - سازمان دهقانان - شعبه تعلیمات کل - شعبه مالی کل »

« اضافه بر اینها سازمانهای علنی دیگری نیز بود که عملاً رهبری آنها بدست »
« حزب توده ایران بود یکی از آنها سازمان جوانان دموکرات و دیگری سازمان »

« زنان ایران و سومی عبارت بود از جمعیت ملی مبارزه با استعمار و چهارمی جمعیت « هواداران صلح و پنجمی جمعیت مبارزه با بیسوادی در حال حاضر هیچیک از این « سازمانها وجود خارجی ندارد و فقط کمیته ایالتی تهران و دویاسه کمیته کوچک « در شهرستانها باید اضافه کرد که کمیته بدون افراد باقی مانده است تبریز « اهواز و احتمالاً اصفهان »

« وضع آینده بهیچوجه روشن نیست یعنی تمام هم حزب در حال حاضر متوجه « حفظ عده محدود کنونی است و پس و هیچگونه برنامه جدی و قابل اجرایی برای « آینده وجود ندارد » صفحه ۳۴ بازجوئی .

در اینجا باید نکته‌ای را بیان کنم و آن اینست که در بیشتر موارد پاسخ‌های خسرو روزبه به سؤالات بازپرسی از حیث جامع و کامل بودن واقعاً نمونه بوده و ابهامی باقی نگذاشته است .

من باب نمونه یک سؤال بازپرسی و پاسخ مفصل و جامع وقانع خسرو روزبه را که مربوط به صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ بازجوئی او است عمناً از پرونده استخراج و بنظر خوانندگان میرساند .

« س - شخصی بنام متقی اسم بردید معرفی نمائید و چنانچه حزیبی است مسئولیت « هایش را و آخرین تماس شرح دهید «

« ج - علی متقی نام واقعی است این شخص عضو حزب توده ایران است « هنگامیکه دانشجوی دانشکده افسری بود (در سال ۱۳۱۸) جزء گروه جهانسوز « که یک گروه فاشیستی بود دستگیر گردید و پس از اعدام جهانسوز او نیز همراه « سایر افراد گروه اش محکوم به حبس گردید در مدتی که در زندان بود با دسته ۵۳ « نفر که دکتر ارانی در رأس آنها قرار داشت تماس گرفت و سرانجام بآنها پیوست « پس از پیش آمد وقایع سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ از زندان آزاد گردید و همراه با « عده‌ای از ۵۳ نفر در تأسیس حزب توده ایران شرکت جست مدتی رابط بین « حزب و تشکیلات زنان حزب بود (در سالهای ۱۳۲۵-۲۴) ضمناً در کمیته ایالتی تهران «

« نیز کار میکرد در کنگره دوم حزب (اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷) بسمت عضو »
« مشاور کمیته مرکزی انتخاب شد پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که عده ای از اعضاء »
« هیئت اجراییه حزب توده ایران دستگیر گردیدند يك هیئت اجراییه موقت »
« تشکیل شد که حزب را اداره نماید . علی متقی بعنوان عضو این هیئت اجراییه »
« موقت از تاریخ بهمن ۱۳۲۷ تا آذر یا دیماه ۱۳۲۹ انجام وظیفه کرد پس از خروج »
« اعضاء هیئت اجراییه از زندان علی متقی در تکش یعنی تشکیلات کل شهرستانها »
« بکار گماشته شد و ضمن انجام وظیفه در تکش در کار مطبوعاتی نیز وارد بود پس از »
« جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از طرف ستاد حزب توده ایران مأموریت یافت که بشیراز »
« برود و با سران ایل قشقائی تماس بگیرد و همکاری بین حزب توده ایران و ایل »
« قشقائی را پایه گذاری کند او نیز با سرهنگ چلیپا بشیراز رفت و با سران قشقائی »
« تماس گرفت ولی چون تقاضاهای سران قشقائی از حزب زیاد بود و در امکان »
« حزب نبود کاری از پیش نرفت »

« باید توضیح داد که آنها چند دستگاه بی سیم و در حدود ۲۰۰ هزار فشنگ »
« از حزب توده میخواستند و حزب چنین امکانی نداشت ولی قرار شد سرگرد خطیبی »
« که عضو سازمان نظامی بود تسهیلاتی فراهم سازد که ایل قشقائی ضمن بیلاق »
« وقشلاق خود بانبار مهمات لشکر شیراز دستبرد بزنند ولسی اینکار هم صورت »
« نگرفت پس از آن علی متقی در کمیته شهرستانها بکار پرداخت این را نیز باید »
« توضیح بدهم که پس از حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ که عده ای از افراد سازمان جوانان »
« مقتول شدند و حزب این عمل را نادرست تشخیص داد و مهندس شرمینی را مسبب »
« آن دانست لذا او را از رهبری سازمان جوانان خلع کرد و علی متقی را بجایش »
« منصوب نمود »

« علی متقی در سازمان جوانان عملاً کاری نداشت یعنی اعضاء کمیته مرکزی »
« سازمان جوانان که همه از باند مهندس شرمینی بودند بهیچوجه باو راه نمیدادند »
« و اجازه مداخله در کارها را نداشت . در اوائل سال ۱۳۳۴ که بعلت دستگیری اغلب »

« کادرهای کمیته ایالتی تهران این کمیته احتیاج بکادر داشت. علی متقی را بسمت »
« عضوسه نفری کمیته ایالتی تهران گماشتند و پس ازدستگیری امان اله قریشی و »
« مهندس احمد و کیلی عملاً اوتمام حزب را دراختیارداشت باین معنی که تنهافرد »
« باقیمانده کمیسیون سه نفری کمیته ایالتی تهران بود و در این حال کارهای »
« شهرستانها نیز با او بود وقتی اعضاء هیئت اجرائیه (دکتر بهرامی - مهندس علی »
« علوی) دستگیر شدند من درصدد تماس با علی متقی بر آمدم تا ترتیبی برای »
« رهبری حزب بدهم در این تماس رابط بین من و اومریم فیروز بود. بالاخره قرار »
« شد مسئول درهرپستی که هست وظیفه اش را انجام دهد تا تکلیف رهبری حزب »
« را اعضاء کمیته مرکزی حزب که در خارج از ایران هستند روشن کنند. در همین »
« موقع متقی بمن گفت که کادرهای درجده اول حزب جلسه ای تشکیل داده اند »
« اولاً اظهار نظر کرده اند که شما باید از ایران خارج شوید زیرا خطر دارد و نباید »
« در ایران بمانید من نیز این پیشنهاد را نپذیرفتم ثانیاً اظهار عقیده کرده اند که باید »
« انتخاب اعضاء هیئت اجرائیه جدید بانظر کادرهای تهران باشد و با انتصاب از راه »
« دور موافق نیستند یعنی گفته بودند که باید اعضاء کمیته مرکزی که دور از ایران »
« هستند و از اوضاع اطلاع درستی ندارند دست بان انتخاب و انتصاب اعضاء هیئت اجرائیه »
« نزنند و اینکار باید با نظر و مشورت کادرهای مقیم ایران صورت بگیرد بفاصله »
« کوتاهی پس از این مذاکرات هوشمند را دستگیر شد و بدنبال او مؤمنی و پرویز »
« شهریاری و مهندس انصاری نیز دستگیر گردیدند و اکبر شهابی نیز در شهرهای »
« شمالی دستگیر گردید مهندس و کیلی نیز دستگیر شده بود لذا بجز خود علی متقی »
« و مهندس میزانی و کارگری بنام ثابت و من باقی نمانده بودند. »

« ما چهار نفر با هم مشورت کردیم و قرار شد کارهای حزب را اداره نمائیم و »
« این مطلب توسط علی متقی بدکتر رادمش گزارش داده شد و مورد تصویب »
« قرار گرفت بدین ترتیب اعضاء هیئت اجرائیه عبارت بودند از: علی متقی - من »
« مهندس میزانی و ثابت در مدتی که ما چهار نفر با هم کار میکردیم فعالیت زیادی »

« انجام نگرفت و فقط حفظ تشکیلات موجود در مرکز فکر ما بود علی متقی »
« مسئول مالی و مسئول کار تشکیلات شهرستانها بود. مهندس میزانی مسئول کمیته »
« ایالتی تهران بود. ثابت در کار تشکیلات شهرستانها معاون علی متقی بود و »
« کارگران را نیز اداره میکرد. من کار تشکیلاتی نداشتم باین معنی که پیشنهاد »
« کردم یکی از ما چهار نفر بجای آنکه در هیئت اجرائیه کار کند بکمیته ایالتی »
« تهران برود تا آن کمیته تقویت گردد و حتی پیشنهاد دادم که خودم حاضرم این »
« وظیفه را انجام بدهم ولی سه نفر باتفاق آراء با رفتن من بکمیته ایالتی تهران »
« مخالفت کردند و خودشان نیز حاضر نشدند شخصاً در آن کمیته کار نمایند. از نظر »
« کارشعبه اطلاعات نیز من پیشنهاد کردم که لااقل معاونی بمن داده شود وعدهای از »
« اعضاء حزب در اختیار آن معاون گذاشته شوند تا مجدداً برای سازمان اطلاعات »
« تشکیلات جدیدی بدهیم با این پیشنهاد موافقت کردند ولی عملانشان دادند که »
« با آن مخالف هستند یعنی تا روزستگیری من نه معاون را معرفی کردند و نه يك »
« نفر بعنوان عضو در اختیارم گذاشتند و من تصور میکنم تعمدی در کارشان بوده است »
« و درقبال سرپیچی من از مسافرت خواسته اند کار تشکیلاتی نداشته باشم کار دیگر »
« ما کار مطبوعاتی بود و ما فقط سه یا چهار اعلامیه صادر کردیم یکی درباره جشن »
« اول ماه مه یکی درباره لایحه نقت یکی هم متن نطق دکتر رادمنش در کنگره »
« هشتم حزب کمونیست چین و آخری مربوط به تشکیل کنگره در ایران و اصلاح »
« برخی از مواد قانون اساسی بود. این اعلامیهها توسط علی متقی و مهندس میزانی »
« وبوسیله دستگاہهای چاپ دستی چاپ و منتشر گردید. »

تاریخ پیدایش سازمان نظامی حزب توده

مهمترین اطلاعاتی که خسرو روزبه بمقامات انتظامی داد مربوط به سازمان نظامی حزب توده بود که اطلاعات مکتسبه قبلی مقامات انتظامی را تکمیل کرد.

اینک بطور خلاصه اهم مسائلی که خسرو روزبه افشا کرده است یاد آوری میشود .

در سال ۱۳۲۲ که خسرو روزبه عضو حزب توده میشود و در جلسات مخفی افسران شرکت میکنند. این جلسات رسماً وابسته بحزب توده نبوده است اما باطناً از طرف حزب توده وبوسیله عبدالصمد کامبخش اداره میشده است . در بهار سال ۱۳۲۳ این زمزمه پیمیش میآید که خوبست انتخاباتی صورت گیرد لذا هیئت اجراییه‌ای برای آن سازمان مخفی نظامی انتخاب میشوند که اعضاء آن :

سرهنگ عبدالرضا آذر - سروان خسرو روزبه - ستوان رصدی اعتماد - ستوان عبدالحسین آگاهی - سروان یوسف مرتضوی - ستوان هوشنگ طغرائی و سروان محمد باقر آگاهی بوده‌اند.

هیئت اجراییه مسزبور یک کمیسیون تشکیلاتی بر می‌گزینند مرکب از سرهنگ عبدالرضا آذر - سروان خسرو روزبه - سروان یوسف مرتضوی تا آنکه در سال ۱۳۲۴ سرهنگ آذر و سروان مرتضوی به آذربایجان میروند خسرو روزبه شخصاً امور تشکیلاتی سازمان مخفی افسران را اداره میکند و اینوضع ادامه داشته است تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ شمسی و قلع و قمع غائله پیشه‌وری که حزب توده از ترس سازمان نظامی را منحل میکند اما اعضاء هیئت اجراییه سازمان نظامی با این تصمیم عجولانه حزب توده دایره به انحلال مخالفت کرده عملاً بکار خود ادامه میدهند البته اغلب از اعضاء سابق این هیئت در جریان آذربایجان شرکت کرده یا دستگیر و یا بروسیه متواری شده بودند از قبیل سرهنگ آذر - ستوان رصدی اعتماد - ستوان آگاهی - سروان مرتضوی - ستوان طغرائی و ستوان آگاهی که بجای آنان اشخاص دیگری در آن هیئت برگزیده شده بودند.

سابقه دارترین اعضاء سازمان نظامی حزب توده سرهنگ ژاندارم عزت‌اله سیامک بوده است که از دوران اعلیحضرت فقید با کامبخش طرح دوستی داشته و با افکار و عقاید کمونیستی آشنا شده بوده است سپس سرگرد اسکندانی و سرهنگ آذر

که از همان اوان تشکیل حزب توده با بعضی رهبران آن حزب دوستی و مراوده داشته و از پایه گزاران اصلی سازمان نظامی حزب توده بوده‌اند که ابتدا بصورت جلسات دوستانه دورهم جمع میشدند .

در ابتدا شاخه‌های مستقلی بنام صنوف مختلف ارتش در میان نبوده است و همه افسران از رسته‌های گوناگون در حوزه‌ها شرکت داده میشدند فقط نیروی هوایی تاحدی استقلال داشته است . سازمان نظامی پیش از فرار افسران خراسان « سرگرد اسکندانی و دیگران » در سال ۱۳۲۴ تقریباً ۸۰ نفر عضو داشته است که عده‌ای از آنها در خراسان متواری شدند چند نفر نیز از تهران به آذربایجان گریختند و یک‌عده ۴ نفری از آنان بکرمان و اهواز و اصفهان تبعید شدند و تقریباً در حدود ۲۰ نفر در تهران باقی ماندند در موقع فرار افسران خراسان سازمان نظامی رسماً جزء حزب توده قلمداد میشد و اعضاء آن انکت حزبی پر کرده بنام حزب فعالیت می‌نموده‌اند .

سازمان نظامی طی سالهای ۲۴-۱۳۲۵ رو بتوسعه میرود در پایان این دوره به ۳۰۰-۴۰۰ نفر بالغ میشود . بعد از رفع غائله پیشه‌وری عدم زیادی از این افسران کنار میروند و حزب توده همانطور که بیان گردید از ترس سازمان نظامی را منحل میکند . اما افسران باقیمانده مقاومت میکنند تا آنکه در بهار سال ۱۳۲۷ در حدود ۱۰۰ نفر را متشکل میسازد .

خسرو روزبه در صفحه ۴۳ اوراق بازپرسی درباره انحلال سازمان نظامی

چنین مینویسد :

« پس از جریان آذرماه ۱۳۲۵ در حزب توده ایران اختلاف نظری بوجود آمده بود و پرچمدار این اختلاف نظر خلیل ملکی بود . او این تزار بمیان کشیده « بود که ما نباید هیچ کاری برخلاف اساسنامه و مرانامه‌های خود انجام دهیم یا « تبلیغ کنیم . مثلاً وجود سازمان نظامی برخلاف مرانامه حزب است و باید منحل « شود . چون در این ایام اعضاء موثر کمیته مرکزی بخارج فرار کرده بودند (از « قبیل کامبخش ، ایرج اسکندری و آوانسیان) و یک هیئت اجرائیه موقت تشکیل

« شده بود خلیل ملکی نقش بسیار موثری در آن پیدا کرده بود بعلاوه چون احتمال «
« میرفت که دولت نسبت بحزب توده ایران نیز سخت گیری کند طرح این تز از «
« طرف خلیل ملکی با بیمی که از شدت عمل نسبت بحزب توده ایران وجود داشت «
« موجب شد که سایر اعضاء نیز تسلیم شوند و حکم به انحلال سازمان نظامی بدهند «

در صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ چنین مینویسد :

« ابلاغ انحلال سازمان نظامی از طرف دکتر کیانوری که پس از عزیمت «
« کامبخش بخارج کشور رابط سازمان نظامی و حزب بود بعمل آمد ولی این ابلاغ با «
« مخالفت شدید هیئت اجرائیه سازمان نظامی مواجه گردید و علناً گفته شد که «
« سازمان را علی رغم این ابلاغ حفظ خواهیم کرد . انکتهای افسران نیز ازد کتر «
« کیانوری تحویل گرفته شد و بین افسران تقسیم گردید و بدین ترتیب بر کناری «
« رسمی آنها از عضویت حزب توده ایران عملی شد . «

« هیئت اجرائیه سازمان یعنی من و سرهنگ سیامک و سرهنگ قنبر و «
« سرگرد سعائی عمل حزب توده ایران رایک عمل عجولانه و ناشی از پانیک حادثه «
« ۱۳۲۵ آذربایجان و خلاصه یک عمل غیر انقلابی تشخیص دادیم و معتقد بودیم که «
« هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران دچار پانیک شده و اشتباه کرده است لذا «
« تصمیم گرفتیم مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم لذا ما تصمیم گرفتیم «
« مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم . «

در صفحه ۴۵ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« سازمان نظامی موجودیت مستقل خود را حفظ کرد و چون از گفتگو مجدد «
« با حزب توده ا کراه داشت تصمیم گرفت رأساً با افسران فراری فرقه که با آذربایجان «
« شوروی رفته بودند تماس بگیرد . این فکر پیش آمد که چون اعضاء موسس و «
« عده زیادی از افراد سازمان نظامی در خارج از ایران هستند خوب است با آنها «
« تماس بگیریم و مشکل خود را مطرح سازیم و کسب تکلیف نمائیم ولی برای اتخاذ «
« این تماس کار به بن بست رسیده بود و راهی پیدانمیکردیم تا اینکه حسام لنگرانی «

« وسيف اله همايون فرح از طريق شخصى بنام فهمى با يکنفر بنام على شير آشنا شده »
« بودند . او گویا اهل آذربایجان بود و ميتوانست با آذربایجان شوروى تماس »
« بگيرد و باعث اين ارتباط گردد لذا متن پیام باو داده شد ولی عملاً او نتوانست »
« بين سازمان نظامى و سرهنگ آذر ارتباط برقرار سازد و ضمناً اين مسئله نمیدانم »
« چگونه با اطلاع حزب رسیده بود يکروز دکتريانورى با حالت ناراحت از من »
« پرسید که متن پیام را به چه کسى داده اید من از گفتن نام او ابا کردم ولی او »
« گفت اين فرد يکى از افراد ته شیکه است و شما چرا تا با من تماس دارید اين »
« کار را از طريق او کرده اید من گفتم شما کسى هستيد که سازمان نظامى را منحل »
« کرده اید چگونه ممکن است در اين خصوص با شما داخل مذاکره شد اين »
« موضوع سبب شد که پس از دوسه هفته از طرف حزب مصرأ تقاضا شد که بين حزب »
« و سازمان نظامى ائتلاف صورت گيرد و حال آنکه تا آن موقع خودشان را خونسرد »
« و بى اعتنا نشان میدادند . »

در صفحه ۲۶۴ اوراق بازپرسى چنین مینويسد :

« من عقیده داشتم که چون اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان »
« نظامى را منحل کرده است و اين عمل را يك عمل غير انقلابى و نادرست میدانستم »
« عقیده داشتم که مذاکره با اعضاء کمیته مرکزی برای الحاق مجدد سازمان »
« نظامى بحزب کاردرستى نیست ولی کيانورى اصولاً با دادن پیام به سرهنگ آذر »
« مخالف بود و عقیده داشت که مييايستى اين مسئله بين سازمان مستقل نظامى و »
« حزب توده ایران حل شود . بالاخره مذاکره ائتلاف مجدداً سازمان نظامى با »
« حزب توده در تابستان سال ۱۳۲۷ موقعیکه من در زندان بودم شروع شد نماينده »
« حزب برای مذاکره دکتريانورى بوده و از قراريکه من شنيدم تقريباً عموم »
« اعضاء هيئت اجرائيه سازمان نظامى و مخصوصاً ستوان على مولوى بسختى بحزب »
« انتقاد کرده و عمل انحلال سازمان نظامى را غلط و نادرست دانسته ولی سرانجام »
« با پيشنهاد ائتلاف موافقت کرده اند . ولی باين شرط که اين موضوع فقط بصورت »

« قبول رهبری سیاسی حزب از طرف سازمان نظامی باشد نه وابستگی کامل »
« تشکیلاتی مسئله الحاق و وابستگی تشکیلاتی بعدها یعنی در حدود سال ۱۳۲۹ »
« حل شده و صورت گرفته است . »

در این زمان کامبخش بروسیه فرار کرده بود و دکتر کیانوری مسئول حزبی سازمان افسران میگردد . حزب توده هم تحت فشار سفارت شوروی سازمان نظامی مزبور را برسمیت شناخته با آن ارتباط برقرار و آنرا رهبری می نماید .

جریان فرار افسران خراسان (۱) باین ترتیب بوده است که در سال ۱۳۲۴ شمسی سرگرد اسکندانی به لشکر خراسان انتقال یافته و توانسته بود در حدود ۲۰ - ۲۵ افسران لشکر را گرد خود جمع نماید اسکندانی طرح فرار و خلع سلاح پادگان گومیش تپه را ریخته و به سروان دانش مأموریت میدهد بتهران برود و اجازه آنرا بگیرد . سروان دانش با هواپیما بتهران میآید و مستقیماً با سرهنگ آذر تماس میگردد و مستقیماً با حزب توده وارد مذاکره میشوند .

هیئت اجرائیه سازمان نظامی آن طرح را تصویب میکند باین طریق که افسران خراسان قیام کنند و از تهران نیز عده ای بآنها پیوندند و در گران که منطقه اشغالی شوروی بوده است جریانی شبیه جریان بعدی آذربایجان پدید آید غافل از اینکه طرح مزبور جزو نقشه آن روز روسها نبوده و روسها بعداً حزب توده را مورد بازخواست شدید قرار میدهند و کمیته مرکزی حزب توده خود را بی تقصیر جلوه داد و کاسه و کوزه را سر سروان دانش و سرهنگ آذر می شکنند در این هنگام حزب توده روزنامه (افق آسیا) را بجای (رهبر) منتشر می ساخت . تماشاچیان اوضاع اجتماعی ایران می بینند که یک تغییر و تحول اجتماعی در ایران در حال تکوین است ، از اعلامیه رسمی ستاد ارتش نیز همینطور مستفاد میشود که این تحول در ارتش نیز با کمال قدرت ظاهر شده است .

خلاصه دستور اجرای طرح بد اسکندانی میرسد و در موعد معین افسران توده ای

خراسان فرار میکنند و پس از خلع سلاح پادگان گمیش تپه به گنبد قابوس میروند اتوبوس نیز در تهران کرایه میشود که عده‌ای از افسران از جمله خسرو روزبه به خراسان بروند اما چون شاگرد راننده در خیابان ناصر خسرو اسلحه سروان مرتضوی را می‌بیند با آنان مشکوک میشود و حاضر بحرکت نمیگردد.

افسران چون وضع را وخیم می‌بینند همگی پیاده میشوند. فردای آن روز حزب توده سخت به افسران مزبور ایراد میگیرد که چرا بدون اطلاع آنها اقدامی بعمل آورده‌اند.

تا اینکه قیام افسران خراسان در هم شکسته میشود و عده‌ای از آنها از جمله اسکندانی مقتول میگردند و سپس جریان پیشه‌وری در آذربایجان بوجود می‌آید و سرلشگر رزم آراء رئیس ستاد ارتش وقت برای دلجوئی از افسران فراری آنان را بکار دعوت میکند و تبعیدیها را بتهران باز میگرداند ولی تعدادی از آنها به آذربایجان رفته بارتش قلابی پیشه‌وری ملحق میگردند.

خسرو روزبه در صفحه ۳۸ بازپرسی چنین می‌نویسد:

« مقدمات تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان آنطوریکه من میدانم بدین «
« نحو بوده است که قبلاً سازمانهای حزبی در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان «
« وجود داشت ولی در پائیز سال ۱۳۲۴ کمیته ایالتی آذربایجان انحلال خود را «
« اعلام نمود و نام جدید خود را فرقه دموکرات آذربایجان گذاشت این عمل «
« بدون موافقت کمیته مرکزی حزب توده ایران صورت گرفت و حتی موجب «
« عصبانیت و اختلافی نظر شدید بین حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان «
« شده است در مورد قیام آذربایجان هیچگونه صحبتی در سازمان نظامی بعمل نیامد «
« و حتی وقتی موضوع را در روزنامه‌ها نوشتند خود ما چگونگی جریان را از «
« حزب سؤال می‌کردیم و حتی مسئله برای عده‌ای از افسران قابل هضم نبود و به «
« آن اعتراض داشتند »

در صفحه ۲۵۶ اوراق بازپرسی چنین می‌نویسد:

« پس از آنکه عده‌ای از افسران سازمان نظامی حزب توده به آذربایجان »
« رفتند بین آنان و پیشه‌وری اختلافاتی روی داده است . پس از آذرماه ۱۳۲۴ که »
« ستوان پور هر مز بتهران آمد جریان اختلاف افسران را با پیشه‌وری چنین توضیح »
« داد که افسران فراری خراسان و تهران و همچنین سایر افسرانی که از تهران پس »
« از بازگشت از تبعید گاه به آذربایجان رفتند اکثر غیر آذربایجانی بودند پیشه‌وری »
« و کلویانی و سایر افسران فرقه دموکرات آذربایجان بین افسران آذربایجانی و غیر »
« آذربایجانی تبعیض قائل میشدند . وضع زندگی افسران نیز در آنجا بد بود یعنی »
« هنوز فرصت نکرده بودند اثاثیه و لوازم زندگی خود را به آذربایجان منتقل »
« سازند و لذا از این حیث سخت در مضیقه بودند . افسران غیر آذربایجانی نسبت »
« به وضع زندگی خود اعتراض کرده بودند و از تبعیضی که نسبت به آذربایجانی‌ها »
« بعمل می‌آمد انتقاد داشتند و گویا سرهنگ آذر بیش از همه و تند و تیز تر از دیگران »
« انتقاد میکرد است و پیشه‌وری یکروز با عصبانیت گفته بود اگر راضی نیستید »
« در اینجا کار کنید دوباره بکنید قابوس بروید و البته این کنایه به افسران سخت »
« گران آمده بود و مدتی نیز سرهنگ آذر از کار بر کنار شده بود و بالاخره با »
« میانجیگری حزب توده ایران که این افسران را جزو کادر های خود میدانست »
« اختلاف بر طرف شده بود »

در صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ چنین می‌نویسد :

« افسران سازمان نظامی پس از آنکه به آذربایجان رفتند به آنها پیشنهاد شد »
« از حزب توده استعفا دهند و فرقه دموکرات ملحق شوند . آنها از کمیته مرکزی »
« حزب توده کسب تکلیف کردند و حزب مزبور به آنها دستور داده بود بدون »
« آنکه از حزب توده استعفا بدهند میتوانید به عضویت فرقه دموکرات وارد شوید »
« و این موضوع نشان میدهد که حزب توده و فرقه دموکرات در این مسئله که »
« افسران مزبور جزء ابواب جمعی کدامیک باشند با یکدیگر رقابت داشته اند . »
« این اختلاف حتی در سالهای پس از ۳۰ که حزب توده بنام فرقه دموکرات »

« تشکیلاتی در آذربایجان بوجود آورد موجود بوده است . دکتر جاویدوزیر کشور »
« در کابینه پیشه وری بود و خودش را از سران فرقه میشمرد میخواست سازمان »
« دیگری بنام فرقه بوجود آورد که مستقل از حزب توده ایران فعالیت نماید »
« ولی در این امر توفیقی نیافت و فقط موفق شد عده‌ای در حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر بدور »
« خود جمع کند و آقای حسن جودت وزیر کار سابق فرقه دموکرات از طرف حزب »
« توده ایران در بین این دسته ۳۰ یا ۴۰ نفری فعالیت میکرد و گزارش فعالیت آنها »
« را به حزب میداد . »

از مجموع اظهارات خسرو روزبه بخوبی معلوم میشود که اختلاف و سوء ظن
متقابل بین کادرهای حزب توده و فرقه دموکرات بشدت وجود داشته است

در سال ۱۳۲۴ که اکثریت اعضاء سابق هیئت اجرائیه سازمان نظامی به
آذربایجان فرار میکنند هیئت اجرائیه دیگری برگزیده میشود با شرکت این
اشخاص .

سرهنگ عزت‌اله سیامک افسر ژاندارمری - سرهنگ قنبر افسر توپخانه
سرهنگ دوم علی‌اکبر چلیپا افسر پیاده سرگرد عباس سغائی افسر هوائی و خسرو
روزبه ضمناً اولی مسئول مالی دومی مسئول تبلیغات و سرگرد سغائی هم مسئول
اطلاعات سازمان مزبور بوده اند .

همین هیئت بود که پس از انحلال سازمان نظامی در سال ۱۳۲۵ بکار خود
علیرغم حزب توده ادامه داد سپس در سال ۱۳۲۷ تجدید سازمان حاصل شد و اشخاص
زیر بعصویت هیئت اجرائیه سازمان نظامی برگزیده شدند .

سرهنگ سیامک افسر ژاندارمری سرهنگ مبشر افسر توپخانه سرهنگ قنبر
افسر توپخانه سروان عباسی سرگرد عباس سغائی و سروان خسرو روزبه و ستوان ۱
علی مولوی .

در این ایام سازمان در حدود ۱۰۰ نفر عضو داشت بیشتر این عده در تهران
بودند و تقریباً ۲۰ نفر در ولایات مأموریت داشتند .

علت انحلال سازمان نظامی بعد از آذر ۱۳۲۵ آن بوده است که کامبخش و ایرج اسکندری واردشس آوانسیان از ایران فرار میکنند و هیئت اجرائیه حزب توده ضعیف میشود و از آنروز نیز دچار ترس و اضطراب شده پیشنهاد خلیل ملکی را دائر به انحلال هر سازمانی که مغایر با اساسنامه حزب مزبور باشد میپذیرد .

هیئت اجرائیه سازمان نظامی از هیئت اجرائیه حزب توده شدیداً ناراضی میشود بطوریکه وقتی در زمستان سال ۱۳۲۶ خسرو روزبه طرح ائتلاف سازمان نظامی را با حزب توده در هیئت اجرائیه خودشان مطرح میکند بانفاق آراء ردمیشود اعضاء هیئت اجرائیه سازمان نظامی میگویند تا این هیئت اجرائیه که ما را خواست منحل کند بر سر کار است با آن ائتلاف نخواهیم کرد اما پس از تشکیل کنگره دوم حزب در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ و تشکیل هیئت اجرائیه جدید حزب گفتگو بر سر ائتلاف آغاز شد و چندی پیش ازمخفی شدن حزب مزبور سازمان نظامی عملاً تحت رهبری حزب توده قرار گرفت .

تاریخ سازمان نظامی را میتوان در کتاب « سیاه » بخوبی مطالعه نمود تنها باید خاطر نشان ساخت که سازمان نظامی از سال ۱۳۲۹ تا هنگام دستگیری آن رو به توسعه رفت بطوریکه در حدود (۱) ۶۰۰ نفر افسر را در بر گرفت این سازمان هرگز باین پایه از قدرت نرسیده بود هنگام دستگیری سازمان مزبور دارای يك هیئت دبیران بودمر کباز :

- ۱ - سرهنگ ژاندارم عزت اله سیامک عضو هیئت دبیران عضو هیئت اجرائیه سازمان نظامی مسئول مالی مسئول شاخه ژاندارمری .
- ۲ - سرگرد پیاده جعفر و کیلی مسئول شعبه تبلیغات .
- ۳ - سرهنگ ۲ توپخانه محمد علی مبشری مسئول تشکیلات و مسئول شاخه شهربانی .

این سازمان يك هیئت اجرائیه نیز داشت که علاوه بر سه نفر فوق سروان

(۱) صورت اسامی افسران سازمان نظامی حزب منحل توده آخرین کتاب درج شده است

تویخانه اسمعیل محقق دوانی ستوان هوائی منوچهر مختاری گلپایگانی نیز جزو آن بودند و خسرو روزبه هم در آن شرکت می نمود .

کشف سازمان نظامی حزب توده

کشف سازمان نظامی صرفنظر از آثار زیان بخش روحی درمیان اعضاء حزب مذکور اثرات دیگری نیز بشرح زیر در برداشت .

الف - حزب متزلزل توده را از یک زره احاطه کننده بسیار قوی محروم کرد و سازمان دست نخورده مخوفی را که در بسیاری امور مانند : جاسوسی - قتل - فرار دادن زندانی - تعلیمات نظامی - دزدی اسلحه و غیره پیشقدم بود از کار انداخت .

ب - اعضاء حزب توده که تا آن زمان از وجود چنین سازمانی بی اطلاع مانده بودند بیش از پیش بر آشفته شدند و این آشفته‌گی دو جنبه داشت نخست آنکه میگفتند با وجود چنین سازمان بزرگی پس مندرجات کتاب ۲۸ مرداد چه بود ؟ و چرا در مرداد ماه ۱۳۳۲ کمیته مرکزی دست روی دست گذاشت ؟ جنبه دیگر آن بود که چرا حزب توده آنقدر ندانم کاری و سهل انگاری کرد تا این همه افسریکجا دستگیر شوند ؟ باین سبب رهبران را خائن خوانده و گروه دیگری باین جهت از حزب کناره گیری کردند .

تعداد اعضاء حزب در تهران که در ابتدای سال ۳۲ تا قریب ۱۰ هزار نفر بالغ شده بود و قبل از دستگیری افسران ۵ هزار نفر بود به ۲۵۰۰ نفر تقلیل یافت و این عده نیز تعویض رهبران و مجازات خائنین و مسئولین و تمبیه د کتر حسین جودت را که مسئول سازمان نظامی بود طلب میکردند .

کمیته مرکزی بدست و پا افتاد اما نتوانست این بار تقصیر را از خود دور کند زیرا که نمیتوانست دیگری را مسئول سازمان افسران معرفی نماید لذا کاسه و کوزه را سرد کتر حسین جودت شکست ولی مجازاتی نسبت باو اعمال نشد و او همچنان

مسئول کمیته تهران و شورا ماند تا آنکه در اواخر سال ۳۴ از ایران بسوی روسیه فرار کرد.

خسرو روزبه در صفحات ۲۲۱ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« در جریان کشف سازمان نظامی نیز بابتکاری شخصی د کتر جودت رابط »
« کمیته مرکزی حزب توده ایران با سازمان نظامی و بعد هم بی ابتکاری و سهل- »
« انگاری سایر اعضاء کمیته مرکزی حزب ، لطمه شدیدی به اساس و موجودیت »
« حزب زد زیرا اعضاء هیئت دبیران سازمان نظامی به عباسی اعتماد داشتند و بعلاوه »
« معتقد بودند که اطلاعات او درباره سازمان نظامی بقدری وسیع است که بیچ »
« وسیله نمی توان پیش گیری نمود و خطرات ناشی از او را خنثی کرد باین معنی که »
« ابوالحسن عباسی از ابتدا معاون شعبه تشکیلات سازمان نظامی بوده وعده زیادی »
« از افرادر ابا نام ونشان میشناخت (دست کم ۲۰۰ نفر از ۶۰۰ نفر را خوب می شناخت) »
« وبعلاوه تمام خانه های سازمان نظامی را خواه خانه هایی که در آنها کار تشکیلاتی »
« میشد خواه خانه هایی که افسران مخفی در آنها زندگی میکردند بلد بود و برای »
« سازمان نظامی غیر مقدور بود که بتواند دویست نفر را مخفی سازد وبعلاوه درست »
« معلوم نبود که دقیقاً چه کسی را می شناسد وچه کسی را نمی شناسد. هیئت دبیران »
« سازمان نظامی از حل مسئله عاجز بود . فقط کمیته مرکزی حزب توده ایران »
« می توانست امکاناتی در اختیار سازمان نظامی بگذارد که این عده را مخفی کنند »
« وبعلاوه صریحاً دستور بدهد که به ابوالحسن عباسی تکیه نکنند ولی د کتر جودت »
« از اتخاذ این تصمیمات عاجز بوده بعدها نیز سایر اعضاء کمیته مرکزی که وظیفه »
« رهبری و هدایت تمام سازمانهای حزبی را داشتند به وظیفه خود عمل نکردند و »
« دستور صریح و روشنی در این باره ندادند من خوب بخاطر دارم که شب دستگیری »
« افسران (شبی که فرادای آن افسران دستگیر شدند و خانه های خیابان صفی علی شاه »
« و خیابان غربی دانشگاه اشغال شد) من و سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری و »
« سروان محقق زاده در حضور شخص د کتر جودت در خانه غربی دانشگاه که محل »

« کارشعبه تشکیلات بود جلسه داشتیم و این جلسه تا ساعت ۱۲ نیز ادامه داشت بنظر
« من شخص د کتر جودت و سایر اعضاء کمیته مر کزی حزب در درجه اول و شخص
« من نیز که در آن جلسه شرکت داشتیم مقصر هستیم و از حیث مسئولیتی که از این
« رهگذر متوجه ما میشود بلا دفاع هستیم . »

پس از کشف سازمان نظامی بیش از همه د کتر کیانوری میدان یافته بود تا
اکثریت کمیته مر کزی را بکوبد و جنجال تازه ای را در بقایای حزب توده دامن
بزند جلسه ای تشکیل دادند و تصمیماتی گرفتند از این قبیل که از این بیعد روی
اطمینان باشخاصی که دستگیر میشوند نمیتوان حساب کرد .

مثال : پس از دستگیری سروان عباسی چون خسرو روزبه نسبت با و اطمینان
کامل داشت دستور کلی کمیته مر کزی را نادیده گرفت او هیچ گونه تغییری در
سازمان نظامی برای خنثی کردن اطلاعات سروان عباسی بعمل نیاورده بود و
خسرو روزبه نیز از این بابت مورد ملامت شدید کمیته مر کزی حزب توده قرار
گرفت .

دستور کمیته مر کزی حا کی بود که هر کس گرفتار میشود لا اقل ۴۸ ساعت
از بروز هر مطلبی خودداری کند و در این مدت تشکیلات میبایستی اطلاعات او را خنثی
کرده باشد یعنی اگر مخفی گاهی میدانند در این مدت آن مخفی گاه از میان برود و
افراد و اشیاء داخل آن تغییر جا بدهند . اما این تصمیم هم از طرف همان کمیته
مر کزی اجرا نشد .

مورد قابل ذکر ، مطبعه بزرگ حزب توده است که چون حسن سبزواری
راننده کمیته مر کزی در جریان دستگیری افسران دستگیر شد و با خود مقالات
روزنامه مردم را داشت که می بایست بچاپخانه بدهد و لذا معلوم گردید که از محل
چاپخانه با اطلاع است هیچ اقدامی برای خنثی کردن اطلاع او نشد و بر عکس
کمیته مر کزی و مخصوصاً کیانوری که مسئول چاپخانه و مطبوعات بود عده ای را
مأمور کرد که شبها در آن محل بیتوته کنند آن عده که می ترسیدند چون خواستند

استنکاف کنند مورد حمله قرار گرفتند و از ترس الصاق برچسب ترسو - میدان خالی کن و غیره باشد آنجا ماندند و با کشف چاپخانه در سوم مهر ماه ۱۳۳۳ دستگیر شدند و یکی از دستگیر شدگان صمد زرنندی بود که بعداً منشأ تلفات بیشتری بحزب توده گردید .

اعدام افسران خطا کار توده‌ای

بدنبال کشف سازمان نظامی و چاپخانه داودیه حزب توده ضربات دیگری دید .
۱۰ نفر از سران سازمان نظامی روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳ در میدان تیر پادگان قصر تیر باران شدند .

این‌عده ۱۰ نفری عبارت بودند از :

- | | |
|---------------------------------|----------------------|
| ۱ - سرهنگ ژاندارمری | عزت‌اله سیامک |
| ۲ - سرهنگ دوم توپخانه | محمد علی بهشری |
| ۳ - سرهنگ دوم مخابرات | نعمت‌اله عزیزی نمینی |
| ۴ - سرگرد مخابرات (ژاندارمری) | نصراله عطارد |
| ۵ - سرگرد ژاندارم | دکتر هوشنگ وزیریان |
| ۶ - سروان شهربانی | نظام الدین مدنی |
| ۷ - « « | نوراله شفا |
| ۸ - « « | محمد علی واعظ قائمی |
| ۹ - ستوان ۱ « | عباس افراخته |
| ۱۰ - غیر نظامی | مرتضی کیوان |

این اعدام روحیه اعضای حزب توده را پائین تر آورد و در همین ماه « مهر ماه » چاپخانه روزنامه رزم و در آبان ماه یکی از انبارهای مهمات حزب توده بدست آمد که از آن مقداری تمنگ و نارنجک و فشنگ کشف گردید .

دسته دوم افسران بشرح زیر در ۱۷ آبانماه تیر باران شدند.

- | | |
|-------------------|------------------|
| ۱ - سرهنگ ستاد | محمد جلالی |
| ۲ - سرهنگ ۲ پیاده | امیر افشار بکشلو |
| ۳ - سرهنگ ۲ پیاده | کاظم جمشیدی |
| ۴ - سرگرد پیاده | جعفر و کیلی |
| ۵ - ستوان ۱ پیاده | محمد باقر واله |

روز ۱۹ آبانماه همانسال دکتر حسین فاطمی اعدام شد و توده ایهای باقیمانده بازهم رهبران خود را بعلت سستی در نگاهداری او ندامت کردند در دیمه این سال عدهای در حدود ۶۸ نفر از کادرهای سازمان جوانان دستگیر شدند اما مهمتر از همه ضرباتی بود که در اواخر این سال بحزب توده وارد آمد و چگونگی آن از اینتراراست. در چاپخانه بزرگ حزب توده که از پول سرقتها در داودیه ساخته شده بود دو نفر دستگیر شدند بنام احمد امیرانی و صمد زرندی (۱) که هر دو از رانندگان و کادرهای فنی کمیته مرکزی حزب منجمله توده بودند. صمد زرندی که زندانی شدن خود را عملاً روی کینه ورزی های کیانوری میدانست در زندان متمبه شد و تصمیم گرفت بکمک مأمورین انتظامی با حزب توده مبارزه کند

بنا بر پیشنهاد خودش شبها با مأمورین تعقیب در جیب می نشست و کادرهای توده ای را که در خیابانها پراکنده بودند نشان میداد و آنها پشت سرهم دستگیر میشدند بدون آنکه بفهمند از کجا ضربت میخورند توضیح آنکه بعد از کشف سازمان نظامی قرارهای ملاقات کادرهای توده ای در خیابانها و کوچهها انجام میگرفت سابقاً در خانهها و در مخفی گاهها بعمل می آمده و هر شب دهها کادر توده ای از این خیابان به خیابان دیگر می رفتند و صمد زرندی هر که را می دید معرفی میکرد و مأمورین آنها را بازداشت مینمودند بفاصله یکماه ده ها کادر توده ای باین ترتیب دستگیر شدند که مهمترین آنها عبارتند از :

دکتر مرتضی یزدی عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی - نادر شرمینی عضو کمیته مرکزی و تکش - محسن علوی - محبوب عظیمی - آقا فخر میر رمضانی عباس عباس زاده اعضاء کمیته ایالتی تهران - مهندس عباس گرمان معاون فنی و دیگران .

کمبود کادر در این زمان مشکل دیگری برای حزب توده شد و از همه بدتر این بود که حزب توده نمیتوانست که چگونه با روش تازه دستگیریهها مبارزه کند زیرا که از چگونگی آن بیاطلاع بود .

دکتر کیانوری که با لباس سرهنگی و اسلحه شبها در خیابانها می گشت یکشب در حین دستگیری تیراندازی نمود و فرار کرد و مایل بود این روش را عوض نکرده بقایای کادرها را به اجراجوئی بیشتری بکشاند اما دیگران تبعیت نکرده بر خود می ترسیدند .

دکتر کیانوری که در سر هر چهار راه تاریخ حزب توده وظیفه خود را گوئی برای نابودی حزب مزبور انجام میداد دیگران را ترسو میخواند اما خودش وقتی که خطر بمرحله جدی رسید از بقیه زودتر جا خالی نموده به پشت پرده آهنین فرار کرد و این فرار هنگامی انجام گرفت که دیگر و جودش برای خرابکاری لازم نبود زیرا در آن موقع حزب توده عملاً زمین رفته بود بدین ترتیب حزب منحل شده سال ۱۳۳۳ را با منتهای مشقت سپری کرد .

فصل دوم

سال ۱۳۳۴ و حزب توده

بعد از گرفتاری دکتری و وعده زیادی از کادرهای درجه اول حزب توده و سازمان جوانان و شورای متحده ناسامانی حزب منحل شده توده زیادتر گردید هیئت اجراییه کمیته مرکزی مکزیک از ۴ نفر شدند .

دکتر بهرامی دکتر جودت و دکتر کیانوری مهندس علوی

مهندس علوی را باین عنوان که ترسواست مدتی کنار گذاشته بودند و حزب از هم پاشیده را در حقیقت دو نفر اداره میکردند جودت و کیانوری زیرا عملاً کاری از دکتر بهرامی ساخته نبود و با عنوان دبیر کلی دلخوش میداشت شخص اخیر البته اسماً رابط سازمان جوانان هم بود که این سازمان در اواخر سال ۱۳۳۳ ضربات زیادی دیده بود . اکثریت کادرهای رهبری سازمان جوانان در اواخر آن سال دستگیر شده و کلیه اطلاعات خود را در اختیار مقامات فرمانداری نظامی وقت گذارده بودند لذا در سال مورد بحث از سازمان جوانان جز هفتصد نفر باقی نمانده بود که چند صد نفر از آنها همیشه قطع ارتباط داشتند و از رابطهای تازه می ترسیدند که مبادا آنان را لو بدهند .

از میان تمام رهبران سازمان جوانان که در گذشته از آنها نام برده شد فقط ارشاک طیماسبی و احمد کوچک شوشتری و حسن نظری باقیمانده بودند که آنان نیز بعداً خود را بمقامات فرمانداری نظامی معرفی نموده و تأمین خواستند .

حق عضویت های سازمان بسیار بد جمع میشد و کفایت نگهداری همان چندتن

مخفی را امیداد این بود که همیشه از حزب طلب وجه میگردند .
روزنامه رزم ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان بعثت کشف چاپخانه و
کمبود پول و کادر نویسنده تعطیل شد تمامی فشار روی انتشار روزنامه مردم بود .
وضع شورای متحده از وضع سازمان جوانان بهتر نبود محبوب عظیمی و
اکثریت کادرهای شورا در اواخر سال پیش دستگیر شده و شبکه های متزلزل خود را
معرفی نموده بودند در حقیقت در سال ۳۴ شورای متحده کذائی که يك روز دم از
يك میلیون عضو میزد تبدیل بیک دستگاه ضعیف دویست نفری در تهران شده بود .
در این سال معاون د کتر جودت در شورا یعنی همه کاره این دویست نفر معمار ولی اله
مظاهری بود .

بعضی از رهبران شناخته شورای متحده از قبیل رضا روستا و غلامعلی بابا زاده
و اکبر شاندرمنی بروسیه گریخته بودند و یعقوب یعقوبزادگان و محبوب عظیمی و
د کتر تقی رضوی و ابراهیم صیادنژاد و غلامحسین غیاثوند و مهاجر ایروانی و جهاننده پور
و دیگران اواخر سال پیش زندانی شده بودند و باقیمانده همان معمار ولی اله مظاهری
بود که بعثت بی پولی دائماً از حزب پول میخواست و فعالیت دیگری نداشت وضع
تشکیلات زنان از دو سازمان فوق الذکر هم بدتر بود موقعی که این تشکیلات در اوج
قدرت خود بود در حدود ۱۰۰۰ نفر عضو داشت که پیوسته میان رهبرانشان دعوا
و ستیز بود .

مریم فیروز و چند نفر دیگر یکطرف بودند و بقیه طرف دیگر و عده ای هم
درمیانہ نوسان میگردند .

در این سال تشکیلات مزبور بسیار کوچک شد و در حدود ۳۰ نفر عضو داشت
که اکثریت آنها کار در میان زنان را رها کرده بصورت پیکهای حزب درآمد
بودند تشکیلات شهرستانهای حزب هم اکثراً از هم پاشیده بود و فقط هستههایی در
گیلان به مسئولیت مهندس احمد و کیلی باقیمانده بود که شخص اخیر بتهران فرا
خوانده شد و بجای او اکبر شهابی اعزام شد و چند هسته نیز در خوزستان و اصفهان

وخراسان و مازندران بود که آنها هم از مرکز مرتب پول میخواستند مسئله پول محور اساس فعالیت حزب منحلّه توده در این سال بود .

در تهران بعلت گرفتاری اکثریت قریب باتفاق اعضاء کمیته ایالتی و کمیته های محلی تغییراتی در هیئت دبیران کمیته ایالتی بشرح زیر بعمل آمد .

امان اله قریشی - علی متقی - مهندس احمد و کیلی تحت مسئولیت دکتر جودت و بقیه اعضاء کمیته ایالتی که ضمناً مسئول کمیته های محلی نیز بودند عبارتند :

مهندس جواد حدام مسئول کمیته محلی ۱ مهندس فرج اله میزانی مسئول کمیته محلی ۲ مهندس فرج اله منصف مسئول کمیته محلی ۳ ارسلان پوریا مسئول کمیته محلی ۴

نفر دوم و سوم از کادرهای شهرستانها بودند که بعلت ضعف حزبی ولایات و احتیاج شدید کمیته ایالتی به تهران عودت داده شده بودند ارسلان پوریا از کادرهای درجه اول سازمان جوانان بود که بعلت دفاع از نادرشرمینی بر ضد حزب از سازمان جوانان اخراج و بحزب توده منتقل شده و اینک دشمن شماره ۱ نادرشرمینی شده بود .

تعداد اعضاء ساده حزب منحلّه توده که در اوایل سال ۱۳۳۳ شمسی ۲۵۰۰ نفر بود در بیمن ماه ۱۳۳۴ به ۱۵۰۰ نفر رسید و مرتباً تعدادی کنار میرفتند کنار رفتگان یا بعلت ترس و یا بسبب دیدن خیانت از رهبران خود و روشن شدن افکار عمومی گروه گروه ارتباط خود را قطع میکردند و بقیه از دادن حق عضویت استنکاف ورزیده بر عکس از بالا پول میخواستند و فقط تعدادی از اعضاء حق عضویت می پرداختند امام مسئولین آنرا حیف و میل نموده گزارش عکس میدادند و پول طلب میکردند .

در اوائل سال ۱۳۳۴ دستگاههای انتظامی کشور بتصور اینکه افراد حزب توده و سازمانهای وابسته بآن متنبه شده باشند نرمشی در مبارزه با آنها بکار بردند ولی عملاً مشهود گردید که سران حزب از این مطلب سوء استفاده و مجدداً

درصد تجدید حیات و اقدام به چاپ و توزیع روزنامه مردم و بیانیه‌های دیگر نمودند و حتی تبر حق عضویت تهیه و در شبکه‌ها پخش و شروع بجمع‌آوری پول و افراد نمودند.

در این سال زندانیان توده‌ای که بحقایق آشنا و پی‌بماهیت حزب برده بودند شروع بابر از تنفر حتی تبلیغ بر علیه حزب کرده و بدین ترتیب دیگر زندانها مکتب مارکسیسم نبود بلکه مدرسه ناسیونالیسم و ذکر حقایق شده بود و فریب - خوردگان از پیشگاه شاهنشاه و ملت ایران تقاضای بخشش میکردند.

این جنبش جدید در زندانها مایه نگرانی سران حزب توده در بیرون شد و طی قطعنامه‌ای آنرا محکوم کردند بویژه پس از نامه سرپا معذرت د کتر مرتضی یزدی که منجر بیک درجه تخفیف محکومیت وی شد «دیماه ۱۳۳۴» و شرکت نادرشرمینی در جشنهای ملی برضد حزب توده کمیته مرکزی تحت فشار افراد باقیمانده ناچار شد این دو تن را از حزب اخراج کند.

نظر باینکه عده‌ای از افراد کادر رهبری حزب توده منجمله د کتر یزدی و مهندس نادرشرمینی در سال ۱۳۳۴ یک سلسله تظاهرات میهن دوستانه در داخل زندانها نموده بودند مسئله اخراج آنان از حزب در بین افراد متعصب حزب مزبور مطرح شد. خسرو روزبه نیز مرتباً به کمیته مرکزی نامه نوشته و اخراج این افراد را خواستار میشد و در صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« من در نامه‌های خود استدلال کرده بودم که کمیته مرکزی باین جهت در « اتخاذ تصمیم خود متزلزل است و نمی‌تواند این کادرها را سجازات نماید که سابقاً « آنان در دسته بندیهای ضد حزبی که منشأ آن در کمیته مرکزی است شرکت « داشته‌اند و این نقطه ضعف بزرگی برای اعضاء هیئت اجرائیه در نزد این کادرها « است یعنی اگر اعضاء هیئت اجرائیه این افراد را اخراج کنند و در قرار خود « استدلال نمایند که این کادرها مرتکب عمل خلاف اصول و تمرد از دستور صریح « کمیته مرکزی شده‌اند در این صورت آنان نیز خواهند گفت بسیار خوب اگر ما «

« مرتکب يك عدل خلاف اصول و ضد حزبی شده ایم کسانی صلاحیت رسیدگی »
« بکارما را خواهند داشت و کسانی میتوانند ما را اخراج نمایند که خودشان مرتکب »
« خلاف اصول و ضد حزبی نشده باشند و حال آنکه عده‌ای از اعضاء هیئت اجراییه »
« که قرار اخراج ما را صادر کرده اند خودشان با ما در ایجاد دسته بندیهای ضد حزبی »
« شرکت داشته‌اند و رهبر آن بوده‌اند. من از این دلیل نتیجه گرفته بودم که هیئت »
« اجراییه باین جهت که پتهاش روی آب خواهد افتاد جرأت ندارد این کادرها را »
« اخراج کند. در پاسخ این نامه از طرف دکتر بهرامی نامه‌ای خطاب بمن نوشته شد و ضمن »
« ارسال قرار اخراج دکتر یزدی و مهندس شرمینی من را متهم کرده بود که نامه »
« من بایک رشته خیالات واهی توأم بوده است یعنی خواسته بود نتیجه بگیرد که در »
« کمیته مرکزی حزب توده ایران دسته بندی ضد حزبی وجود نداشته و ندارد و »
« دلیل خود را نیز قرار اخراج دکتر یزدی و مهندس شرمینی دانسته بود و چون این نامه »
« قانع کننده نبود و مخصوصاً نوشته بود که این کادرها مرتکب تمرد نشده اند زیرا »
« برای تئاتر اجازه خواسته بودند و ما مخالفت کردیم و آنها نیز تئاتر ندادند و در »
« عوض تلگراف را امضاء کردند و ما در این باره دستوری صادر نکرده بودیم من »
« مجدداً نامه‌ای بدکتر بهرامی نوشتم و استدلال او را رد کردم . »

ولی آنهایی که دور فقیق سابق خود را با اتهامات پوچ از صفوف باصطلاح فشرده
خود طرد کردند خود نیز یکماه بعد در زندان دست باستعفاء شدیدتری زدند و یامانند
کیانوری و دیگران از ترس فرار را برقرار ترجیح دادند.

این عوامل رفته رفته در روح کادرها و اعضاء حزب توده ایجاد تغییرات کمی
میکرد تا آنکه این تغییرات کمی در اوایل سال ۱۳۳۴ به تغییر کیفی بدل شد .

فرار سران حزب توده بخارج از کشور

حزب توده تحت فشارهای مداوم از خارج و داخل اجباراً دست باقدمات

زیر زد .

الف - کوچک کردن تشکیلات.

ب - فرار دادن کادرهای شناخته شده بخارج کشور .

ج - رکود فعالیت .

فرار بخارجه جز در مورد افسران دستگیر نشده که مورد اتفاق آراء بود در کمیته مرکزی موجب جنجال و دعوا میشد هر کس میخواست طرفداران خود را زودتر بفرستد. اکبر شاندرمنی که نرسیده و بگوشه‌ای خزیده بود حتی بدون تصویب هیئت اجرائیه و بانظر شخص د کتر کیانوری که مسئول شعبه اعزام بخارج شده بود بممالک شرقی فرار کرده کار بجائی رسید که در اواخر سال ۱۳۳۴ اعزام بخارجه یعنی فرار موقوفی شد. و آخرین کسانی که از ایران فرار کردند د کتر جودت و د کتر کیانوری بودند.

در این سال تقریباً هفتاد نفر بخارجه فرار کرده که ۳۷ نفر آنها نظامی (۱) و بقیه غیر نظامی بوده اسامی مهمترین آنها به بترتیب عبارت است از:

(۱) صورت اسامی افسران فراری .

| ردیف درجه رسته | نام | نام خانوادگی | نام پدر |
|-------------------|----------|----------------------|----------------|
| ۱ - سرهنگ ۲ پیاده | علی اکبر | چلیپا | حسین |
| ۲ - سرهنگ ۲ سوار | صفر علی | خطیبی | آزاد قلی توماج |
| ۳ - سرگرد پیاده | امیر | شفا بخش | عبدالله |
| ۴ - سرگرد پیاده | فریدون | آذر نور | محمد |
| ۵ - سرگرد سوار | فتح الله | ناظر | یحیی |
| ۶ - سرگرد سوار | حسن | رزمی «معماری اسبق» | اسماعیل |
| ۷ - سرگرد توپخانه | غلامحسین | صراف زاده | محمد علی |
| ۸ - سرگرد مهندس | لطفعلی | مظفری | علی |
| ۹ - سرگرد مخابرات | احمد | یگانه عظیمی | علی |
| ۱۰ - سرگرد هوایی | عباس | سنائی | حسین |
| ۱۱ - سرگرد هوایی | پرویز | اکتشافی | ربیع |
| ۱۲ - سرگرد د کتر | منصور | شیرزادگان | محمد علی |
| ۱۳ - سروان سوار | محمد | پولاددژ (مبهوت اسبق) | حسین |

بقیه در صفحه بعد

د کتر نورالدین کیا نوری و د کتر حسین جودت عضو کمیته مر کزی و هیئت اجرائیه . اکبر شاندرمنی و بانو مریم فیروز (عیال کیا نوری) عضو مشاور کمیته مر کزی . یعقوب یعقوب زادگان عضو هیئت عامله شورای متحده مر کزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران . رحیم نامور و داود نوروزی عضو شعبه مطبوعات . مهندس نصرت اله گوهریان ، علی اصغر خیرابی ، منوچهر ناصری و قوامی از سازمان

بقیه از صفحه قبل

| ردیف | درجه رسته | نام | نام خانوادگی | نام پدر |
|------|-----------------|-------------|-------------------------|----------------|
| ۱۴- | سروان توپخانه | امیر | یاوری افشار | حسن |
| ۱۵- | سروان مهندس | ابوالقاسم | اویسی | غلامحسین |
| ۱۶- | سروان هوایی | علی اکبر | آذرمنش | غلامحسین |
| ۱۷- | سروان دندانپزشک | هوشنگ | فرشید | یدالله |
| ۱۸- | سروان فنی | مرتضی | عظیم زاده | اسدالله |
| ۱۹- | سروان فنی | علیمحمد | سرایبی | احمد |
| ۲۰- | سروان فنی | احمد | فرخ گام (مراجعت نمود) | محمود |
| ۲۱- | سروان مالی | یوسف | حمزه لو | اسماعیل خسروان |
| ۲۲- | سروان شهربانی | ماشاءالله | ورقائی زاده «ورقا» | هرمز دیار |
| ۲۳- | ستوان ۱ توپخانه | حسن | محسنی اراکی | محمد بنی |
| ۲۴- | ستوان ۱ هوایی | مهدی | سعیدی | رضا |
| ۲۵- | ستوان ۱ هوایی | مهدی | رستمی میانجی | علی |
| ۲۶- | ستوان ۱ پزشک | محمد | فصیحی اکباتانی | حسین |
| ۲۷- | ستوان ۱ شهربانی | رفت | محمد زاده کوچری | بیوک |
| ۲۸- | ستوان ۱ شهربانی | حسین | قبادی « اعدام شد » | نوروزعلی |
| ۲۹- | ستوان ۲ پیاده | حمید | زرگری | عبدالله |
| ۳۰- | ستوان ۲ فنی | منصور | هامی | محمد صادق |
| ۳۱- | ستوان ۲ هوایی | پرویز | حکمت جو (مراجعت نمود) | اسدالله |
| ۳۲- | ستوان ۲ پزشک | احمد | منصوری | نصرالله |
| ۳۳- | ستوان ۲ داروساز | محمود | محسنی | خداداد |
| ۳۴- | ستوان ۲ هوایی | سید نصرالله | نصیری | سید حسین |
| ۳۵- | استوار ۲ هوایی | سیدعلی | بهنژاد (مراجعت نمود) | سید ابراهیم |
| ۳۶- | استوار ۲ هوایی | جواد | روحانی وزیر | محمد تقی |
| ۳۷- | گروهبان ۳ هوایی | فریدون | پیشوا پور | مهتر |

نارنجك سازى . محمدتربتى كارمند بانك . منوچهر بهزادى راننده حزب و مسئول تقسيم روزنامه مخفى مردم . كاظم نديم معاون خسر و روزبه در سازمان اطلاعات حزب توده . محمد رضا قده مأمورد كتر كيانورى در جمعيت ضد استعمار . ناصر صارمى راننده د كتر كيانورى . بانو هماهوشمند راد و صفا خانم خاتمى از تشكيلات زنان و چند نفر ديگر ترتيب فرار آنان نيز بدو صورت بود يا بى پاسپورت از راه تر كمن صحرا كه عاملين اين فرار در سال ۱۳۳۶ دستگير شدند و يا با پاسپورت جعلى از طريق كرمانشاه بغداد و از آنجا با هوا پيما باطريش .

آنانكه از راه تر كمن صحرا مى رفتند مستقيماً بروسيله ميرسيدند و آنانكه باطريش مى رفتند خود را بايرج اسكندرى معرفى نموده در روسيه و كشورهاي اقمار اروپاى شرقى پرا كنده ميشدند.

سرنوشت اين فراريان هم خود داستانى جالب دارد اكثر آنان اينك از وضع خود ناراضى هستند زيرا از اقوام خود دور ميشدند و بكارهاي پست گمارده شده از لحاظ حزبي و شخصى مورد بى توجهي مى باشند بطوريكه بسياري از آنان اگر اجازه و مقدرات پيدا كنند بوطن بازگشت و با تقاضاي تأمين اميد بزندگاني پيدا خواهند كرد و عدهاي از افراد فراري چه نظامي و چه غير نظامي با كسب اجازه از مقامات مربوطه بوطن بازگشت و اينك بكار و زندگي خود مشغول هستند .

ولى هميشه همان دو دستگي كلاسيك ميان فراريان حزب توده هم در روسيه و هم در كشورهاي اقمار حكومرما بوده است.

اعضاي كميته مر كزي مقيم ممالك شرقى عبارتند از:

د كتر رضا رادمنش دبير كل ايرج اسكندرى د كتر فريدون كشاورز (۱)
احسان طبري د كتر نورالدين كيانورى احمد قاسمى محمود بقراطى د كتر
غلامحسين فروتن د كتر حسين جودت آردشس آوانسيان رضا روستا عبدالصمد
كاهبخش غلامعلى بابازاده صمد حكيمي على امير خيزى بايكصدنفر كادر فراري.

(۱) د كتر فريدون كشاورز در سال ۱۳۳۹ از حزب توده اخراج گرديد .

درمیان این یکصد نفر هم اختلاف و تشمت آراء موجود است گاه بگاه آنان اعلامیه‌ای داده و عرض وجودی می‌کنند از آن میان کامبخش و کیانوری و فروتن در يك طرف قرار دارند و اکثریت در طرف دیگر و عده‌ای هم میان آن دو نوسان می‌کنند و دائماً برای یکدیگر پاپوش دوزی کرده نزد ارباب بگله و شکایت می‌پردازند و تقصیر شکست‌ها را بگردن طرف انداخته می‌خواهند خود را تبرئه کنند.

فصل سوم

تغییر سیاست روسیه در ایران

مقارن این اوضاع و احوال یعنی در هفته دوم خرداد ماه سال ۱۳۳۴ پس از هشت سال مذاکره با دولت شوروی یازده تن طلای متعلق بایران که هنگام جنگ جهانی دوم در بانک روسیه بامانت گذاشته شده بود درمرز جلفا تحویل مقامات دولتی ایران شد از نظر سیاست جهانی روسیه دیگر اشکالی در تحویل طلاها نمیدید زیرا در دوره مصدق بهمان اندازه و شاید بیشتر از طرف ایران تحت فشار بود چونکه در آن زمان دکتور مصدق احتیاج زیادتری بپول داشت اما روسها که در امر ملی شدن صنایع نفت ایران پیوسته کارشکنی میکردند از استرداد طلاها که مالک مطلق آن ایران بود خودداری نمودند و فقط در زمان قدرت ناسیونالیسم ایران بدهی خود را مسترد داشته از در دوستی با دولت ایران در آمدند غیر از مسئله طلاها روسیه ابراز تمایل به حل بعضی مشکلات سرحدی شمال کرد و روز ۲۳ خرداد سپهبد امان‌الله جهانبانی بر ریاست هیئت تعیین حدود و علائم مرزی ایران و روسیه برگزیده شد و این هیئت چند ماه بکار خود مشغول بود و طرح لازم را بمعیت نمایندگان روسی برای تصویب پارلمانها تهیه دید .

زندانیان توده ای می‌دیدند که ارباب تغییر سیاست داده و سیاست دیگری در پیش گرفته است و آنانرا سالهاست آلت دست خود قرار داده در پنهانی دستورات دیگری میدهد ولی در ظاهر و در جراید خود ادعاهای دیگری میکنند و عملاً سیاست دیگری دارد .

دولت شوروی در نوزدهم مهر ماه یادداشت اعتراض آمیزی در مورد الحاق ایران به پیمان بغداد بدولت ایران فرستاد اما منظور آنهاروشن بود توده ایها بخود میگفتند: « تمامی این اعتراضات بنام ظاهری دفاع از سرحدات شوروی است حتی « اگر بهانه جوئی هم در میان باشد . پس ما مدتها خود سرحد دار کشور دیگری « بوده ایم بطوریکه اگر دولتی در ایران بر سر کار باشد که ما را بکوبد اما سیاست « دوستانه ای با روسیه داشته باشد آن دولت از نظر روسیه دولت مستحسنی است پس « ملاک خوبی و بدی دولت ها رفتار آنان نسبت بر روسیه است نه نسبت بما که تحمل « آن همه سختی کرده ایم »

این نتایج توده ایها را بحقایق تلخی رهبری میکرد و بگذشته خود افسوس میخوردند .

روز ۲۷ آذرماه ۱۳۳۴ يك هیئت پارلمانی که از طرف ورشیلف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی به مسکو دعوت شده بود حرکت نموده و روسها از این هیئت بگرمی استقبال کردند و بر باقیمانندگان توده ای بیشتر معلوم شد که لاف و گرافهای سابق روسها همه پوچ بوده است .

دکتر محمد بهرامی و دیگران خیال میکردند که بخاطر چشم و ابروی آنان روسیه شمشیر خواهد کشید ولی در عمل دیدند که این خوابهای طلائی آنان تعبیر نشد . چه خوبست که نسل کمونی و آیندگان از این تاریخ درس عبرتی گیرند و دریابند که در روزهای وانقسا کسی که کمتر بفکر مزدوران خویش در کشور های دیگر است همان روسیه میباشد .

برای دارندگان عقل سلیم يك بازتجربه کافی است اما در ایران بدفعات این اتفاق رخ داده و جا دارد که دیگر تکرار نشود زیرا آزموده را آزمودن خطا است و در خانه اگر کس است يك حرف بس است .

وضع حزب توده در بهمن ماه ۱۳۳۴

در آستانه فرار دو نفر از اعضا هیئت اجرائیه . دکتر کیانوری د کتر جودت و دستگیری دو نفر دیگر از اعضا هیئت مذکور دکتر بهرامی و مهندس علوی در بهمن ماه ۱۳۳۴ وضع حزب توده از اینقرار بود .

د کتر نورالدین کیانوری مسئول مطبوعات و مسئول اعزام افراد بخارج «فرار»
د کتر حسین جودت مسئول تشکیلات تهران و مسئول شورا .
د کتر محمد بهرامی مسئول دهقانان، سازمان جوانان، شعبه اطلاعات .
مهندس علمی علوی مسئول مالی .

از مطبوعات فقط روزنامه مردم باقی مانده بود و گاهگاه صدور يك بیانیه بالا بلند و یا جزوه های بی سروته از چاپخانه مرکزی جدید که بعداً بوسیله مهندس پرویز گیتی دستیار کیانوری تحویل مقامات فرمانداری نظامی گردید استفاده دیگری بعمل نمی آمد.

کیانوری بوسیله مهدی ابوالفتحی دستیار دیگر خود چند مطبعه کوچک دستی تهیه دیده بود که در جنب هر کمیته محلی یکی از آنها کار میگردید پس از رسیدن مقالات روزنامه بکمیته های محلی و در همانجا چاپ و از همانجا هم پخش میشد تعداد کلی تیراژ روزنامه مردم در این ایام از ۱۰۰۰ شماره تجاوز نمیگرد اعضا کمیسیون مطبوعات کیانوری عبارت بودند از :

مهدی ابوالفتحی سازنده سابق نارنجکها و ارسال پوریا مسئول کمیته محلی و مهندس پرویز گیتی . دو نفر اخیر پس از دستگیری با ابراز تنفر بحزب توده و ندامت از گذشته خود مورد غم و ملو کانه واقع شدند و این دو نفر پس از دستگیری فی الفور همه گونه اطلاعات خود را در اختیار مقامات فرمانداری نظامی گذارده طلب تأمین کردند

بویژه ارسالان پوریاهویت عده زیادی از بازماندگان توده‌ای ومحل بعضی چاپخانه‌ها را افشار نمود که درختی کردن عملیات بعدی حزب توده تأثیر زیادی بخشید .

از کادرهای مهم کمیسیون اعزام بخارجه مهندس عباس گرمان، صادق عسکری حسن نظری ، غلامحسین غیاثوند ، قاسم ابری ومحمد قاضی اسدالهی وغیره بودند که همگی از سال گذشته باینطرف یا دستگیر ویا با درخواست تأمین آزاد گذارده شده واین سازمان نیز ازهم پاشید .

این سازمان ابتدا خواست از راه دشت مغان «آذربایجان» افراد فراری دهد ولی موفق نشد وعده‌ای درمرز دستگیر و بزندان افتادند . سپس راه گرگان برای فرار انتخاب شد ودرابتدای موفقیت آمیز بود اما عوامل این طریق هم دراوایل سال ۱۳۳۵ دستگیر گردیدند واین راه هم مسدود شد طریق هواپیما بکار برده میشد که از سال ۱۳۳۵ با کنترل جدی مقامات انتظامی مسدود گردید طرزکار مختصراً از اینقرار بود که کیانوری قبلالیست فراریان را بروسیه ویا نزد ایرج اسکندری دراطریش می فرستاد فراریان شمال تا مدتی در مرز بازداشت میشدند بر حسب اهمیت یا بمسکو ویا بشهرهای دیگر روسیه اعزام می گردیدند در اطریش هم فراریان مدتی معطل می ماندند تا ازمسکو دستور اعزام آنان بنقطه‌ای صادرشود .

وضع تشکیلاتی تهران همچنان دچار اشکال بود هر کمیته محلی ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر عضو داشت که یکسره بر علیه دستگاه رهبری آتش کینه در دل داشته آنانرا نالایق میخواندند .

رحمت الله جزئی که مدتی کنار گذاشته شده بود به تکش دعوت شد تا وضع شهرستانها را سر و صورتی بدهد از سازمان اطلاعات جز چند نفر که اغلب با خسرو روزبه تماسشان قطع میشد باقی نمانده بودند . از دهقانان خبری نبود ودکتر بهرامی از این بابت اسم بی مسائی داشت وضع مالی حزب توده نیز رو بوخامت رفته و به کمیته مر کزی فشار وارد می آورد که در فکس پول باشد . دستبرد بیانکها دیگر امکان نداشت و کمیته مر کزی موضوع را بهمکاران مسکوئی خود می نوشت و آنها

وعده پولی که هر گز نرسید میداد هر کس از زندانها آزاد میشد کسی از ترس با آنان تماس نمی گرفت خوف و وحشت از « لودادن » در ضمیر همه حاک شده بود و یکنوع عدم اعتماد بوجود می آمد که آنروز بی سابقه بود پول حزب پیش هر کس بود میخورد و قطع تماس میکرد چونکه دیگر حزب توده قدرت بازخواست نداشت بیشتر این پولها حق عضویتها بود تا بمبلغ قابل ملاحظه ای میرسید فلان سرشاخه یا عضو بخش مفقود میشد خانواده های زندانیان حتی آنهائیکه در زندانها بر علیه حزب توده قیام کرده بودند از حزب توده پول میخواستند هیچگونه کنترل جدی امکان نداشت و کادرهای دستگیر نشده هر لحظه در انتظار دستگیری خود بودند.

در چنین وضعی کیا نوری ود کتر جووت تصمیم بفرار گرفتند (۱) و چون از اعتراض مهندس علوی می ترسیدند « مهندس علی علوی خود را در فرار ارجح میدانست » باو که عضو هیئت اجرائیه هم بود خبری ندادند و علوی فقط در زندان از ماجرا مطلع گردید چند روز پس از فرار د کتر حسین جووت ود کتر نورالدین کیا نوری رشته ارتباط داخلی « سیستم پیک » حزب توده کشف گردید با کشف این سیستم فرمانداری نظامی یکی دیگر از بزرگترین پیروزیهای خود رسید.

قبلا مهدی ابوالفتحی وفرج اله منصف و سپس رحمت اله جزنی از کادرهای مهم باقیمانده دستگیر شده بودند و وضع تشکیلاتی مشکلتر شده بود تا آنکه د کتر محمد بهرامی، مهندس علی علوی و امان الله قریشی نیز دستگیر گردیدند. د کتر بهرامی

(۱) جریان فرار این دو نفر باین طریق بود :

با پول حزب ماشین شورلت استیشن سواری شماره ۱۰۴۱۹-۳۴ تهران خریداری شده و براتندگی عزت سعیدی در خط تهران - کرمانشاه - کرمانشاه - بغداد بمسافرت گذارده بودند. سعیدی راننده پس از انجام دوسه مسافرت و شناسائی های لازم از جاده ها و طرز رفت و آمد د کتر نورالدین کیا نوری را از تهران حرکت و پس از رساندن به بغداد مراجعت نموده و شب اول بهمن ماه ۱۳۳۴ د کتر حسین جووت را از تهران حرکت داده و بد کتر نورالدین کیا نوری که در بغداد منتظر بود رسانید و نامبردگان از بغداد با اتفاق یکدیگر با هواپیما باطریش مسافرت کردند. گذرنامه هر دو نفر جعلی بوده است. این بود ماجرای فرار دو نفر از اعضاء هیئت اجرائیه.

آنچه از اسرار حزبی میدانست فاش کرد از جمله مهندس علی علوی را او معرفی کرد و خانه « محل اختفاء » خسرو روزبه را نیز نشان داد و چون خسرو روزبه از آنجا فرار کرده بود در آن موقع دستگیر نشد .

پشت سر هم کادرهای دیگری از جمله معمار ولی اله مظاہری، مهندس احمد و کیلی، ارسلان پوریا، مهندس پرویز گیتی و دیگران در تهران و کبیر شهابی و کادرهای دیگر در رشت دستگیر شدند بدین ترتیب حزب مفلوک سابق مثلہ شد .

فصل چهارم

سازمان جوانان

بموجب اساسنامه سازمان جوانان . سازمان مذکور تشکیلاتی است در جنب حزب توده ایران و بمنزله نیروی ذخیره حزب بشمارمی آید .

سازمان جوانان تحت رهبری حزب توده ایران بجوانان توده تربیت سیاسی داده آنها را برای ورود بحزب آماده میسازد....

ماده ۳۲ اساسنامه مذکور میگوید:

« رعایت انضباط شدید سازمانی را نخستین وظیفه هر يك از اعضاء سازمان »
« جوانان و تمام تشکیلات سازمانی دانسته . هر يك از افراد سازمان جوانان و بویژه »
« اعضاء فعال سازمان راموظف بر رعایت این انضباط دانسته و متذکر شده است که باید »
« بدقت سر موقع وبدون کم و کاست تصمیم مقامات حزبی وسازمانی را اجرا نمایند. »
اساسنامه مذکور سن اعضاء سازمان جوانان را بین ۱۳ تا ۲۳ سال تعیین نموده است .

بدیهی است سازمان جوانان خود نیز دارای مرانمامه ای شمیبه مرانمامه حزب توده میباشد و از نظر تشکیلات نیز کاملاً شمیبه بحزب توده است . چنانکه ماده يك و دو اساسنامه ونظامنامه سازمان جوانان حزب توده میگوید:

ماده يك :

« بموجب تصویب کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان جوانان بر رهبری »

« سیاسی حزب تشکیل میگردد لذا مر امانامه سازمان جوانان عیناً مر امانامه حزب »
« توده ایران خواهد بود. »

ماده دو :

« وظیفه سازمان جوانان ایران تربیت سیاسی . اجتماعی . فرهنگی . هنری »
« و ورزشی و متشکل ساختن جوانان ایران خواهد بود (۱) . »

در سازمان جوانان نیز سلسله مراتب سازمانی رعایت میشود .

تشکیلات سازمان جوانان از نظر سلسله مراتب بشرح زیر بود :

کنگره سازمان کمیته مرکزی سازمان کمیته شهرستان کمیته محل
کمیته بخش واحد سازمانی حوزه مسئولین .

کمیته مرکزی در کنگره و کمیته شهرستان در کنفرانس شهرستان انتخاب

میشوند .

هر يك از کمیته ها دارای اعضاء اصلی و اعضاء مشاور است که مجموعاً پلنوم
کمیته مرکزی با پلنوم کمیته شهرستان را تشکیل میدهد .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه کمیته شهرستان در پلنوم
انتخاب میشوند و اداره امور سازمان بدست هیئت اجرائیه است .

هیئت اجرائیه يك هیئت دبیران مرکزی از سه نفر دارد و دبیر اول هیئت اجرائیه
کمیته مرکزی سمت دبیر کلی دارد و در واقع مهمترین مسئولیت سازمانی است .

در کمیته های سازمان جوانان یکنفر از اعضاء مسئول حزبی بنمایندگی از
تشکیلات حزب بمنظور رهبری سیاسی شرکت میکند و در هیئت اجرائیه کمیته
مرکزی سازمان جوانان بایستی یکی از اعضاء مسئول جهت رهبری سیاسی شرکت
جوید و ناظر امور باشد و بطور کلی در هر يك از ارگان سازمان جوانان یکی از اعضاء
مسئول حزبی شرکت میکند .

با این ترتیب در تمام ارگان سازمان جوانان تا کمیته بخش اعضاء مسئول حزبی بعنوان رهبر سیاسی شرکت میکردند.

سازمان جوانان در فروردین ماه ۱۳۲۲ تأسیس شد. رهبر سیاسی سازمان جوانان ابتدا عبدالحسین نوشین و سپس دکتر رضا رادمنش بود.

پس از حادثه پانزده بهمن ۲۷ دکتر بهرامی این سمت را دارا میگردد و پس از فرارسان حزب توده از زندان قصر دکتر جودت برای مدت طولانی عهده دار مسئولیت سازمان جوانان میشود و سپس دکتر بهرامی مجدداً این سمت را تا موقع دستگیری دارا بوده است.

دبیر اول سازمان جوانان ابتدا مهندس شرمینی و در سال ۱۳۳۰ برای مدت کوتاهی علی متقی بوده است و آخرین دبیر کل سازمان مذکور احمد سمیعی بود که تا دستگیری این سمت را دارا بوده است.

در شهرستانها نیز تشکیلات سازمان جوانان در جوار سازمانهای حزبی موجود بوده و تشکیلات کل (تکش) سازمان جوانان در تهران تشکیلات شهرستانها را رهبری میکرده و کادرهای لازم را بشهرستانهای کشور اعزام میداشته است.

پلنوم کمیته مرکزی سازمان جوانان از ۲۴ عضو تشکیل شده بود که در دوران اخیر یعنی قبل از متلاشی شدن حزب توده و بعد از آنکه افرادی نظیر شرمینی، پوریا آقائی، مرندی، نظری از آن بیرون رفته بودند بشرح زیر عبارت بودند از:

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| ۱ - احمد سمیعی | ۲ - آرشاک طهماسبی |
| ۳ - حسین عالمی | ۴ - عبدالله نیکخواه |
| ۵ - محمود مدرسی | ۶ - جهانگیر باغدانیان |
| ۷ - احمد کوچک شوشتری | ۸ - عبدالله سمندری زاده |
| ۹ - ناصر کلانتری | ۱۰ - محمود باجلوندی |
| ۱۱ - نوذر نیکرو | ۱۲ - خسرو اسدی |
| ۱۳ - پرویز فراست | ۱۴ - بهروز رضا خانلو |

- ۱۵- ناصر طهوری
۱۶- منصور باقری
۱۷- سیروس وثوق
۱۸- مهندس اسماعیل سپیل
۱۹- محمود معصومیان
۲۰- مهندس رضا ضیائی
۲۱- تقی بهرامی
۲۲- علی پهلوان
۲۳- ناظم رسولی
۲۴- سیامک جلالی
- اعضاء کمیته شهرستان تهران سازمان جوانان عبارت بودند از:
- ۱- احمد کوچک شوشتری دبیر و مسئول تهران
۲- محمود باجلوندی دبیر
۳- هامو باغدانیان دبیر
۴- محمد مربوط عضو کمیته
۵- محمود مدرسی عضو کمیته
۶- سیاوش اسکندری عضو کمیته
۷- دکتر احمد اسلام دوست مسئول کمیته محلی ۱ A.
۸- خسرو بهدین مسئول کمیته محلی ۱ B.
۹- حبیب تر کمن مسئول کمیته محلی ۲ A.
۱۰- محسن تربتی مسئول کمیته محلی ۲ B.
۱۱- حسین اشجع مسئول کمیته محلی ۳ A.
۱۲- احمد عریان مسئول کمیته محلی ۳ B.
۱۳- حسین هلی مسئول کمیته محلی ۴
۱۴- اکبر محمدزاده چرتابیان مسئول کمیته محلی ۵
۱۵- انور بلور مسئول کمیته محلی ۶

اختلاف نظر بین حزب توده و سازمان جوانان

یکی از مشکلات داخلی حزب توده در سالهای اخیر فعالیت و موجودیت خود

مسئله سازمان جوانان و رهبری آن بود. مهندس نادر (ثروت) شرمینی تقریباً از بدو تأسیس سازمان جوانان در آن نفوذ فوق العاده یافت و بتدریج بر آن کاملاً مسلط شد. نامبرده توانسته بود عده زیادی از مسئولین و کادرهای فعال تشکیلات جوانان را که اکثراً پرورش یافته خود او بودند بشدت تحت تأثیر قرار دهد و آنان را با خود همراه کند در حقیقت اکثریت جوانان مهندس نادر شرمینی را مظهر و نمونه یک فرد انقلابی با معلومات و دارای قدرت رهبری فوق العاده میدانستند و عملاً به نظریات و دستورات او بیش از نظر و دستور هر فرد یا مقام مسئول دیگری در حزب توجه اهمیت و احترام میگذاشتند.

بدون شك اینگونه رفتار کادرهای سازمانی حس جاه طلبی مهندس شرمینی را بیش از پیش تحریک و تشویق میکرد و به مرور زمان سازمان جوانان را به حیظه فرمانروایی نامبرده مبدل میساخت.

در نتیجه چنین شرایطی دستگاه رهبری سازمان و مجموعه مسئولین و فعالین آن نه تنها نسبت به رهبری حزب بی اعتنا شده بودند بلکه در مواردی مسئولین و ارگانهای حزبی و اعمال و رفتار آنان را نیز مورد تمسخر قرار میدادند.

کمیته مرکزی حزب توده حتی قبل از غیرقانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ شمسی باین نقص سازمان جوانان پی برد و اقداماتی برای اصلاح آن بعمل آورده بود منجمله شخص مهندس شرمینی از طرف دستگاه رهبری حزب مورد انتقاد قرار گرفت و نامبرده متعهد شد که روش خود را تغییر دهد و سازمان جوانان را از صورت قبول شخصی خارج سازد معیناً اینگونه اقدامات حزب تأثیر زیادی در تغییر وضع سازمان نکرد مخصوصاً که چندماه بعد از آن حزب توده غیرقانونی شد و در وضع تشکیلات و دستگاه رهبری آن تغییر فاحشی روی داد.

بعد از بهمن ماه ۱۳۲۷ زندانی شدن اکثریت اعضاء هیئت اجراییه حزب توده و تضعیف دستگاه رهبری آن مشکل سازمان جوانان و فقدان رهبری مؤثر حزب در آن بیش از پیش خود نمایی کرد مسئولین سازمانی دیگر علناً نسبت به ارگانهای

و مسئولین جدید حزبی بی‌اعتنائی می‌کردند و حتی در مواردی نظریات و اعمال خود را درست تر از نظریات و روشهای حزبی میدانستند .

هیئت اجرائیه موقت حزب که در اینموقع فعالیت های حزب توده را رهبری میکرد (مهندس نادر شرمینی یکی از اعضاء آن بود .)

بدنبال شکایات زیاد و مکرری که از طرف ارگانهای حزبی تهران درباره خودسری سازمان جوانان و مسئولین آن دریافت داشته بود یکبار دیگر مشکل سازمان جوانان را مورد رسیدگی قرار میدهد و کوشش می‌کند که برای مسئله رهبری حزب در سازمان مزبور راه حلی پیدا کند ولی باز هم نتیجه ای بدست نیامد . مهندس شرمینی در اینمورد معتقد بود که رهبری حزب در سازمان جوانان فقط باید از بالا از طریق ارگانهای مرکزی حزب و سازمان صورت گیرد و برای این کار کافی است که نماینده ای از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب در هیئت اجرائیه کمیته مرکزی سازمان شرکت کند و فعالیت های این ارگان را تحت نظر بگیرد .

سایر اعضاء هیئت اجرائیه موقت نظریات مهندس شرمینی را کافی میدانستند و عقیده داشتند که رهبری حزب باید نه تنها از بالا بلکه در تمام بدنه تشکیلات سازمان جوانان و در کلیه ارگانهای رهبری آن از صدر تا ذیل توسط نمایندگان و رابطین حزبی اعمال گردد بطوریکه هر کمیته سازمانی از نظر سیاسی زیر رهبری کمیته حزبی همپراز خود باشد و همواره نمایندگان از طرف ارگانها و کمیته های حزبی در جلسات کمیته های مشابه سازمانی شرکت کنند و اقدامات آنها را از لحاظ سیاست عمومی حزب کنترل نمایند .

پس از فرار هیئت اجرائیه حزب توده از زندان قصر که در اواخر سال ۱۳۲۹ صورت گرفت مجدداً مسئله روابط حزب و سازمان که سر و صدای زیادی در شبکه های حزبی بوجود آورده بود مورد توجه واقع میشود و هیئت اجرائیه یکبار دیگر آنرا مورد رسیدگی قرار میدهد .

مهندس نادر شرمینی باز از طرف حزب انتقاد میشود و تعهد میکند که شخصاً وضع سازمان را اصلاح کند و از تمایلات استقلال طلبانه مسئولین سازمانی و بی اعتنائی آنان نسبت به ارگانها و مسئولین حزبی جلو گیری نماید .

پس از گذشت چندماه چون هیئت اجرائیه حزب احساس میکند که از طرف مهندس نادر شرمینی اقدامی در زمینه اصلاح وضع سازمان صورت نهمیگیرد تصمیم جدی تری در این مورد اتخاذ میکند باین معنی که مهندس شرمینی را از پست دبیر اولی سازمان جوانان بر کنار و علی متقی را که در کنگره سازمان جوانان عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود باین سمت منصوب می نماید .

مهندس شرمینی نیز بجای علی متقی عضویت تشکیلات کل شهرستانها که مسئولیت آن با احمد قاسمی بود درمی آید .

بر کناری مهندس شرمینی از دبیری سازمان جوانان و انتصاب متقی بجای نامبرده با مخالفت و عکس العمل شدیدارگانها و مسئولین سازمانی که کاملاً تحت تأثیر مهندس شرمینی بودند روبرو میشود .

اعضاء هیئت اجرائیه سازمان در این دوره عبارت بودند از :

احمد سمیعی - اسداله آقائی - حسن نظری - سیامک جلالی - عبدالله سمندری زاده - حسن مرندی - ارسلان پوریا که همگی از مهندس شرمینی حمایت کرده و به تصمیم کمیته مرکزی حزب در مورد انتصاب علی متقی به دبیر اولی سازمان بشدت اعتراض میکنند و آنرا نادرست و نامناسب میدانند کوشش و توضیحات دکتر جودت مسئول حزبی سازمان جوانان درموجه نشان دادن تصمیم کمیته مرکزی نیز بهیچوجه مسئولین و کادرهای سازمانی را قانع و آرام نمیکند و از مخالفت و عصیانیت آنان نمیکاهد .

عدم توافق و ناسازگاری میان دبیر اول جدید سازمان جوانان (علی متقی) و سایر مسئولین سازمانی بلافاصله آشکار میشود .

اعضاء هیئت اجراییه سازمان که ظاهراً به تصمیم کمیته مر کزی حزب گردن نهاده بودند عملاً از هر گونه همکاری با دبیر جدید خودداری میکنند و کار های سازمان را رأساً و بدون مشورت با نامبرده انجام میدهند در عوض تماس و ارتباط منظم آنان با مهندس شرمینی که دیگر هیچگونه سمتی در سازمان ندارد همچنان محفوظ است مسئولین سازمان گزارش فعالیت های خود را به نامبرده میدهند و از او دستور میگیرند حتی کارت عضویت سازمان نیز کمافی السابق باعضاء مهندس شرمینی میرسد هیئت اجراییه سازمان در حقیقت علی متقی را بعنوان دبیر سازمان بهیچوجه برسمیت نشناختند و امور سازمانی را مانند گذشته از هر جهت طبق نظریات و دستورات مهندس نادر شرمینی اداره مینمودند .

هیئت اجراییه حزب که از بی اعتنائی آشکار مسئولین سازمان نسبت به دستورات و تصمیمات خود مطلع میشود دست با اقدامات جدی تری میزند و سه نفر از اعضاء هیئت اجراییه یعنی : دکتر بهرامی ، دکتر جودت و محمود بقراطی را مأمور رسیدگی بوضع و جریانات جدید سازمان جوانان میکند نامبردهگان در پلنوم کمیته مر کزی سازمان که در اوائل سال ۱۳۳۱ تشکیل شد شرکت میکنند و کادر های مسئول را که نسبت به تصمیمات کمیته مر کزی حزب بی اعتنائی کرده بودند تقبیح و نکوهش میکنند و سه تن از مؤثرترین آنها از عضویت کمیته مر کزی سازمان برکنار و بحزب منتقل می سازند این سه نفر عبارت بودند از :

۱ - حسن نظری ۲ - اسداله آقائی ۳ - ارسلان پوریا

پس از بر کناری افراد فوق طبعاً تر کیب هیئت اجراییه سازمان تغییر یافت و افراد تازه ای بعضویت آن در آمدند هیئت اجراییه جدید مر کب بوداز :

حسن مرندی - آرشاک طهماسبی - هامو باغدانیان - سیامک جلالی - احمد سمیعی - عبدالله سمندری زاده - آشوت شهبازیان از آنجا که مهندس شرمینی و نظریات او در سازمان جوانان بخصوص بین اکثریت کادرها و مسئولین آن نفوذ فراوان داشت هیئت اجراییه جدید نیز تقریباً از همان خط مشی سابق پیروی میکرد البته تا

اندازه ای ظواهر کار از لحاظ تشکیلاتی رعایت میشد ولی در باطن امر تغییری حاصل نشده بود .

مسئولین سازمانی همچنان با مهندس شرمینی در تماس بودند و امور تشکیلاتی را با صلاحدید و نظر او انجام میدادند .

هیئت اجرائیه حزب بالاخره پس از اینهمه اقدامات بیحاصل باین نتیجه رسید که علی متقی قادر بانجام وظیفه‌های که در سازمان جوانان باو محول شده نیست و باصطلاح بدرد این کار نمیخورد و باید فرد دیگری که مخصوصاً مورد قبول جوانان باشد جای او را بگیرد منتها چون شخص مناسبی نداشتند بازهم تامدتی متقی را در پست دبیری سازمان جوانان نگاهداشتند تا اینکه در پائیز سال ۱۳۳۲ که احمد سمیعی از اروپا مراجعت کرد از طرف هیئت اجرائیه بعنوان دبیر سازمان جوانان انتخاب شد و علی متقی مجدداً به کمیسیون تشکیلات شهرستانها انتقال یافت .

پس از برگزیدن متقی از دبیری سازمان جوانان روابط و مناسبات حزب و سازمان تا اندازه‌ای بهبود یافت . مسئولین سازمانی نسبت به ارگانها و مسئولین حزبی رفتار مناسبتری پیش گرفتند و در برابر نظریات و دستورات حزب کمتر سرپیچی و نافرمانی نشان دادند حزب تصمیم گرفت که مسئولین و کادر های بالای سازمان را در ارگانها و کمیته های حزبی تهران به کار و فعالیت وا دارد تا باصطلاح تماس میان فعالین حزب و سازمان افزایش یابد و از اینطریق تفاهم بیشتری میان آنان ایجاد شود ولی همه اینها تأثیر ناچیزی در بهبود روابط حزب و سازمان بخشید و در حقیقت سازمان جوانان تا آخر بمنزله يك تشکیلات خود سر و نا فرمان در برابر حزب باقی ماند .

پیشرفت و توسعه سازمان جوانان

تشکیلات سازمان جوانان تقریباً شبیه و کپی تشکیلات حزبی بود و اصول کار در شبکه های مخفی سازمان نیز باشبکه های حزبی تفاوتی نداشت البته سازمان

جوانان بعلمت جوان و پرشور بودن افراد آن بیش از تشکیلات حزبی تحرك داشت و برای پاره‌ای از کارها منجمله تظاهرات خیابانی شعار دادن پخش اوراق تبلیغاتی و غیره آمادگی بیشتری از خود نشان میداد توسعه تشکیلات سازمان نیز پایپای حزب و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کشور صورت میگرفت .

در زمان حکومت د کتر مصدق سازمان جوانان توانست در میان قشر بزرگی از جوانان رخنه کند و آنرا با شکل گوناگون بطرف تشکیلات خود جلب نماید . دبیرستانها و دانشگاه بعضی از واحدهای صنعتی که بیشتر بدست کارگران جوان گردش میکرد مرکز فعالیت و نفوذ سازمان جوانان بود .

سازمان در اواخر حکومت مصدق موفق شده بود در حدود ۴ هزار نفر از جوانان کارگر و محصل را در شبکه‌های مخفی خود متشکل سازد و عده‌ای را نیز در سازمانهای علنی مخصوصاً جوانان دموکرات گردآوری کند .

سازمان جوانان مطبوعات مخفی داشت و مستقلاً منتشر مینمود یکی دو ماه بعد از بهمن ۲۷ و حتی قبل از حزب یکدستگاه پلی کپی برآه انداخت و نشریات منظم و تراکتی پخش می نمود چندماه بعد از انتشار روزنامه مخفی مردم سازمان جوانان نیز برای خود چاپخانه‌ای فراهم کرد و روزنامه رزم ارگان سازمان را بطور هفتگی چاپ و منتشر کرد .

مسئول مطبوعات و چاپخانه سازمان جوانان ابتدا سیامک جلالی بود بعد از مسافرت جلالی به اروپا برای شرکت در کارهای فدراسیون جهانی جوانان دموکرات امور مطبوعاتی به مرندی محول گردید . جلالی در حدود یکسال در اروپا ماند و در دبیرخانه فدراسیون جوانان فعالیت کرد پس از مراجعت باز امور مطبوعاتی سازمان جوانان را بعهده گرفت روزنامه علنی جوانان دموکرات نیز مستقیماً توسط شعبه مطبوعات سازمان جوانان اداره میشد . این روزنامه هفتگی که ارگان جمعیت جوانان دموکرات بود نقش عمده‌ای در جلب جوانان بسوی سازمان و حزب بازی کرد و تیراژ قابل ملاحظه‌ای در حدود ۱۰ هزار نسخه داشت .

جمعیت جوانان دموکرات

از فعالیت های عمده و علنی سازمان جوانان در دوران حکومت دکتور مصدق تشکیل و اداره جمعیت جوانان دموکرات بود. تشکیلات ظاهری این جمعیت عبارت بود از یک هیئت سرپرستی تحت ریاست سعید نفیسی که از چند تن از افراد مسن و معمر تشکیل یافته بود و یک هیئت مدیره که اعضاء آنرا جوانان عضو یا وابسته به سازمان جوانان تشکیل میدادند. دبیر جمعیت جوانان دموکرات احمد کوچک شوشتری از مسئولین و فعالین سازمانی بود که مستقیماً با هیئت اجرایی سازمان ارتباط داشت و دستور العمل خود را از آنجا دریافت میکرد.

علاوه بر این در اکثر اوقات مسئولین درجه اول سازمان مانند ارسالان پوریا اسدالله آقائی جهانگیر باغدانیان حسن مرندی حسن نظری و غیره در کلوپ جمعیت مزبور که در خیابان نادری واقع بود حاضر میشدند و بر فعالیت آنان نظارت میکردند. در کلوپ جوانان کارهای تبلیغاتی ورزشی و هنری گوناگونی که موجب جلب جوانان بود صورت میگرفت و برای انجام تظاهرات خیابانی مرکز عمده تجمع جوانان وابسته بحزب توده محسوب میشد.

در هشت فروردینماه ۲۱ مراسم مفصلی بنام هفته جهانی جوانان از طرف سازمان در کلوپ جوانان دموکرات برگزار شد. در برنامه هفته مزبور یک میتینگ در میدان فوزیه و حرکت دستجمعی در خیابانها برای روز هشتم فروردین قید شده بود دولت ازدادن اجازه تظاهرات مزبور خود داری کرد و اخطار نمود که در صورت انجام تظاهرات با اسلحه از آن جلوگیری خواهد شد. حزب نیز از قرار معلوم به کمیته مرکزی سازمان دستور داده بود که از حرکت دستجمعی در خیابانها صراحتاً منع کند ولی جوانان دموکرات که در آن موقع عملات تحت نظر ارسالان پوریا اداره میشد علیرغم اخطار دولت و دستور حزب پس از انجام میتینگ در میدان فوزیه بصورت دموکراسیون در خیابانها براه افتادند. طبیعتاً میان آنان و نیروهای انتظامی که دستور

جلو گیری داشتند تصادم و برخورد روی داد که منجر به مجروح و معدوم شدن عده‌ای شد جوانان با صفوف پراکنده به کلوپ جوانان دموکرات پناهنده شدند و آنجا را به صحنه تظاهرات ضد دولتی مبدل نمودند. مأمورین انتظامی برای متفرق کردن آنان به کلوپ مزبور وارد شدند جوانان از خود مقاومت نشان دادند ناگزیر مجدداً تصادمات جدی تری میان دو طرف روی داد که منجر به مقتول و مجروح شدن عده‌ای گردید و سرانجام کلوپ از طرف نیروهای انتظامی اشغال و تعطیل گردید.

سازمان جوانان تقریباً از نخستین سال تأسیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات یعنی سال ۱۳۲۵ عضویت رسمی فدراسیون مزبور درآمده و همواره با این سازمان جهانی که شدیداً تحت تأثیر کمونیسم بین الملل بود ارتباط و مکاتبه داشت و برای شرکت در کنگره‌ها و کنفرانسهای فدراسیون نماینده یا نمایندگان از جانب خود اعزام می‌داشت بعدها که سازمان جوانان بردامنه فعالیت های خود افزود و تشکیلات خود را توسعه بخشید رسماً بعنوان عضو هیئت مدیره فدراسیون جهانی جوانان دموکرات انتخاب گردید و نماینده آن بطور دائم در دبیرخانه فدراسیون در شهر پراگ فعالیت میکرد.

نمایندگان اعزامی سازمان به دبیرخانه فدراسیون بترتیب عبارت بودند از:
امیر خسروی سیامک جلالی احمد سمیعی ارسلان -
پوریا که هر یک در حدود یکسال در دبیرخانه مزبور فعالیت کردند و غیر از خسروی همه آنها بایران مراجعت نمودند.

فستیوالهای جوانان که هر دو سال یکبار تشکیل میشود نیز از محلهای مهم فعالیت سازمان جوانان محسوب میشود.

طبق معمول سازمان جوانان هر کشوری فستیوال مزبور را در کادر ملی خود ترتیب میدهد و سپس هیئت های منتخبی از جوانان ورزشکار و هنرمند و فعال برای شرکت در فستیوال جهانی جوانان اعزام میدارد.

در سالهایی که وضع مملکت بحال حزب توده مساعد نبود این مراسم یا اصلاً

بر گزار نمیشد و یا بسیار محدود صورت می‌گرفت ولی در دوره هائی که حزب و سازمانهای وابسته آن فعال و نسبتاً آزاد بودند سازمان جوانان نیز فستیوال را با تشریفات و برنامه‌های مفصلی انجام میداد سازمان جوانان در دو دوره توانست بر نامه‌های مفصلی در این مورد عملی کند یکی در تابستان سال ۱۳۲۵ بود که حتی استاد یوم امجدیه را برای اینکار مورد استفاده قرار داد. دیگری در دوران حکومت دکتر مصدق که بر نامه فستیوال در سراسر کشور و بطور مفصل توأم با مسابقات ورزشی و جشنهای هنری عملی گردید و استفاده تبلیغاتی فراوانی از این رهگذر نصیب حزب توده و سازمان جوانان گردید مخصوصاً در دوران حکومت دکتر مصدق هیئت نمایندگان بزرگی که بیش از یکصد نفر در آن عضویت داشتند از ایران به بخارست که محل تشکیل فستیوال جهانی بود اعزام شدند .

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد و ضربات شدیدی که پی در پی بر پیکر حزب وارد آمد سازمان جوانان نیز مانند سایر سازمانهای وابسته بحزب توده رو به ضعف و سستی نهاد .

افرادیکه در گذشته جزء همکاران نزدیک مهندس شرمینی و عضو کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه سازمان جوانان بودند با درک و تشخیص موقعیت خیلی زود بماهیت عملیات گذشته خویش پی برده و بی درنگ خود را بفرمانداری نظامی معرفی کردند و از اعمال گذشته خود اظهار ندامت و پشیمانی نموده اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذاشتند .

افرادى نظیر سیامک جلالی عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی سازمان جوانان و مسئول روزنامه رزم و حسن نظری که یکوقت دبیر هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بود خود را بفرمانداری نظامی معرفی و پس از دادن اطلاعات خویش و اظهار تنفر و ندامت از گذشته آزاد شدند .

ارشاك طهماسبی نیز که تا سال ۱۳۳۴ مسئول سازمان جوانان تهران و عضو باقیمانده هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بود بهمین ترتیب عمل کرد یعنی خود را

بمقامات انتظامی معرفی نمود و پس از دادن اطلاعات خویش و اظهار تنفر و ندامت از گذشته آزاد شد .

با برکنار شدن ارشاك پهماسبی از صحنه فعالیت‌های سیاسی در حقیقت سازمان جوانان تهران بموجودیت خود بعنوان يك تشکیلات خاتمه داد .

باین ترتیب ملاحظه میشود که در نتیجه فداکاری و از خود گذشتگی‌های مأمورین صدیق انتظامی کشور و ارشاد و راهنمایی جوانان چگونداعضاء سازمان جوانان و رهبران آن بلااستثناء از صورت نبر و های ذخیره حزب توده خارج شده و در زمره نبر و های فعاله و فدائیان جانبازی در راه اعتلاء میهن عزیز تحت رهبری شاهنشاه بزرگ در آمده اند .